



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



ایوبیاد استانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نسیم بیداری

نویسنده:

حسین اسحاقی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

مشخصات کتاب

سرشناسه: اسحاقی، حسین، ۱۳۴۱ -
عنوان و نام پدیدآور: نسیم بیداری/ابوسجاد اسحاقی.
مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری: ۱۳۲ ص. ۹۴ × ۱۹/۵ س.م.
شابک: ۹۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۱۳۳-۵
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع: وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها.
رده بندی کنگره: BP۲۰۸/۶/الف۴۶ن۵ ۱۳۸۷
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۶
شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۸۱۷۳۱
ص: ۱

اشاره

پیش‌نوشت

یکی از انگیزه‌های تهاجم گسترده وهابیت بر ضد مذهب اهل بیت علیهم السلام، هراس آنان از گسترش این فرهنگ ناب و پویاست. مخالفان مکتب اهل بیت علیهم السلام هرگز تصور نمی‌کردند که فرهنگ غنی شیعه بتواند دگرگونی‌های وسیعی را در سطح ایران و جهان به وجود آورد. به همین دلیل، آنان موقعیت خود را در خطر می‌بینند و برای حفظ آن به تلاش‌های گوناگونی دست می‌زنند.

شیخ محمد مغراوی، یکی از نویسندگان مشهور وهابی می‌نویسد:

«بعد انتشار المذهب الاثنی عشری فی مشرق العالم الاسلامی فخفت علی الشباب فی بلاد المغرب (۱)؛ با گسترش مذهب تشیع در میان جوان‌های مشرق زمین بیم آن دارم که این فرهنگ در میان جوان‌های مغرب زمین نیز گسترش یابد.»

دکتر ناصر قفاری، استاد دانشگاه‌های مدینه هم می‌نویسد:

«و قد تشیع بسبب الجهود التي يبذلها شيوخ

الاثنی عشریہ من شباب المسلمین و من يطالع کتاب "عنوان المجد فی تاریخ البصره و نجد" "يُهوِّله الأمر حيث يجد قبائل بأكملها قد تشيَّعت (۱)؛ اخیراً شمار زیادی از اهل سنت به طرف مذهب شیعه گرویده‌اند و اگر کسی کتاب "عنوان المجد فی تاریخ البصره و نجد" را مطالعه کند، به وحشت می‌افتد که چگونه برخی از قبایل عربی به صورت کامل، مذهب شیعه را پذیرفته‌اند.»

باید دانست ابن تیمیّه و شاگردانش، مبارزه خود با تشیع را قرن‌ها پیش با بهره گرفتن از حربہ تکفیر آغاز کرده بودند. با این حال، با توجه به مخالفت‌های صریح علمای اهل سنت و شیعه با روش آنان، در کار خود ناکام ماندند.

بعدها محمد بن عبدالوہاب عقاید ابن تیمیّه را به صورت فرقه و مذهب جدیدی سامان تازه‌ای بخشید که با تمام مذاهب چهارگانه اهل سنت و مذهب شیعه تفاوت داشت.

محمد بن عبدالوہاب، شیعیان را به جرم توسل به انبیا و اولیای الهی و مسائل دیگر، مشرک و بت پرست می‌دانست. از این رو، با تکفیر شیعیان خون آنان را حلال و قتلشان را جایز اعلام کرد و اموال آنان را غنیمت جنگی شمرد. پیروان او به استناد همین فتوا، هزاران مسلمان بی گناه را به خاک و خون کشیدند و این اندیشه باطل امروزه

نیز در گوشه و کنار جهان اسلام، انسان‌های بی‌شماری را قربانی می‌کند.

کشتار وهابیان در عتبات عالیات چنان دهشتناک بود که صلاح‌الدین مختار از پیروان وهابیت در این باره می‌نویسد:

«در سال ۱۲۱۶، امیر سعود با لشکر انبوهی از مردم نجد و عشایر جنوب و حجاز و دیگر نقاط به قصد عراق حرکت کرد. در ماه ذی قعدة به کربلا رسید و تمام برج و باروی شهر را خراب کرد و بیشتر مردم را که در کوچه و بازار بودند، به قتل رساند. نزدیک ظهر با اموال و غنایم فراوان از شهر خارج شد. آن‌گاه خمس اموال غارت شده را خود سعود برداشت و بقیه را به نسبت هر پیاده، یک

سهم و هر سواره، دو سهم بین لشکریان تقسیم کرد.» (۱) شیخ عثمان نجدی از تاریخ نگاران وهابی نیز می‌نویسد:

«وهابیان به صورت غافلگیرانه وارد کربلا شدند و بسیاری از اهل آنجا را در کوچه و بازار و خانه‌ها کشتند. روی قبر حسین علیه السلام را خراب و آنچه در داخل قبه بود، چپاول کردند و هر چه در شهر از اموال، اسلحه، لباس، فرش، طلا- و قرآن‌های نفیس یافتند، ربودند. نزدیک ظهر از

شهر خارج شدند، در حالی که قریب به دو هزار نفر از اهالی کربلا را کشته بودند. (۱) به طور کلی، وهابیان در مدت نزدیک به ده سال، چندین بار به شهر کربلا و نجف یورش بردند. (۲) شاید بعضی چنین تصور کنند که وهابیان فقط به مناطق شیعه‌نشین هجوم برده‌اند، ولی نگاهی به علمکرد آنان در حجاز و شام روشن می‌کند که حتی مناطق سنی‌نشین نیز از یورش وحشیانه آنان در امان نبوده است.

جمیل صدقی زهاوی درباره حمله وهابیان به طائف که همانند خودشان از مذهب حنبلی پیروی می‌کردند، می‌نویسد: «از زشت‌ترین کارهای وهابیان در سال ۱۲۱۷، قتل عام مردم طائف است که بر صغیر و کبیر رحم نکردند. طفل شیرخوار را بر روی سینه مادرش سر بریدند. جمعی را که مشغول راگرفتن قرآن بودند، کشتند و حتی گروهی را که در مسجد مشغول نماز بودند، به قتل رساندند و کتاب‌هایی را که در میان آنها، تعدادی قرآن و نسخه‌هایی از صحیح بخاری و مسلم و دیگر کتب حدیث و فقه نیز بود، در کوچه و بازار افکندند و پایمال کردند. (۳) وهابیان پس از قتل عام مردم طائف، در نامه‌ای به

۱- عنوان المجد فی تاریخ نجد، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲- تاریخ المملکة السعودیة، ج ۱، ص ۹۲.

۳- الفجر الصادق، ص ۲۲.

علمای مکه، آنان را به آیین خود دعوت کردند. علمای مکه در کنار کعبه گرد آمدند تا به نامه وهابیان پاسخ گویند که ناگهان جمعی از ستم‌دیدگان طائف به مسجدالحرام آمدند و آنچه را بر آنان گذشته بود، بیان داشتند. مردم سخت به وحشت افتادند، چنان که گویی قیامت بر پا شده است. آن گاه علما و مفتیان مذاهب اربعه اهل سنت که از مکه مکرمه و دیگر بلاد اسلامی برای ادای مناسک حج آمده بودند، به کفر وهابیان حکم کردند. آنان در حکم خود بیان داشتند که بر امیر مکه واجب است به مقابله با وهابیان بشتابد و فتوا دادند که بر مسلمانان واجب است تا در این جهاد شرکت کنند و در صورت کشته شدن، شهید خواهند بود. (۱) در شرایط کنونی وهابیت می‌کوشد باورهای شیعی را که برگرفته از آموزه‌های قرآنی و مکتب اهل بیت علیهم السلام است، هدف تبلیغات مسموم خود قرار دهد. از این رو، خود را در صف اهل سنت جا می‌زند تا تشیع را بخشی جدا افتاده از جهان اسلام معرفی کند و حتی مذهب اربعه اهل سنت را نیز برای مبارزه با تشیع با خود همراه سازد. این در حالی است که وهابیان، عقایدی متفاوت با آموزه‌های اسلام دارند.

وهابیان با در پیش گرفتن سیاست جداسازی شیعیان از اهل سنت، به تدریج به مقابله با تک تک مذاهب شیعی و اهل سنت خواهند پرداخت. سوگمندها باید گفت علما و عوام و مذاهب نیز در دام توطئه و هابیون برای خرده گیری و حمله به عقاید شیعه افتاده اند، غافل از این که پس از حمله به عقاید تشیع، نوبت به خود آنان خواهد رسید؛ زیرا بین وهابیت و اهل سنت اختلافات فاحشی وجود دارد.

اگر به مجموعه فتاوی علمای بزرگ وهابی بنگریم، در خواهیم یافت آنان، فرقه های اسلامی را تکفیر کرده و شرط ورود به وهابیت را تکفیر همه مسلمانان دانسته اند.

آنان با حلال دانستن جان و مال و ناموس مسلمانان، کافران واقعی را برادران خود گرفته و با استفاده ابزاری از کلمه مقدس «جهاد» بی گناهان را کشته اند و هنوز نیز در سرزمین های اسلامی، به این رفتار ضد انسانی دست می زنند. وهابیان گاهی بهشت را بهای عملیات انتحاری می دانند و با سوء استفاده از احساسات پاک نوجوانان، مسلمانان شیعه و سنی را از پیر و جوان و زنان و کودکان بی گناه به خاک و خون می کشند. در حقیقت، وهابیان، سنت ها را بدعت و بدعت ها را سنت می شمارند. آنچه در این نوشتار می آید، در حقیقت، روشن گری و شناسایی عقاید وهابیت و مخالفت ماهوی آموزه های

این فرقه ساختگی با عقاید اصیل اهل سنت و تشیع است.

باید دانست بخش جدا افتاده از جهان اسلام، وهابیت است، نه تشیع. این سخن نیز نه ادعای صرف است، بلکه به گواهی متون و سخنان و نظر علما و بزرگان اهل سنت و دلایل قرآنی و روایی است که در پی خواهد آمد.

در این نوشتار، اختلافات آشکار بین وهابیت و اهل سنت به تصویر کشده شده و پاسخ وهابیان از مکتوبات علمای اهل سنت داده شده است.

اندیشمندان اهل سنت با وهابیت همراه نیستند، بلکه در مقابل آنان قرار دارند و حتی به تکفیر بنیان گذاران این فرقه دست زده‌اند. آشنایی با این نوشتار برای شیعیان به ویژه حجاج ارجمند، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است و باید به طور جدی آن را مطالعه کرد تا به جز بر کنار ماندن از سم‌پاشی وهابیان، در ارشاد و راهنمایی دیگر همراهان سفر نیز مؤثر باشد.

در این سال‌ها دیده می‌شود که شماری از عوامل وهابیت در اطراف و اکناف مدینه منوره و مکه معظمه با حاجیان ایرانی به بحث و جدل می‌پردازند.

آنان می‌کوشند در خیابان یا قبرستان بقیع یا صحن مسجدالنبی و اطراف مسجدالحرام، با مغالطه‌هایی همچون تمسک جستن به بعضی روایات ضعیف، یا تفسیر به رأی آیات الهی و درست پنداشتن برداشت خود از آیات

و روایات، به دلیل نزول قرآن به زبان عربی- یعنی زبان مادری آنان- و دور دانستن ایرانیان از زبان قرآنی، تکلیف مباحث عقیدتی را در راه یا در قبرستان بقیع تمام شده تلقی کنند!

این سخنان سطحی و بی پایه تنها در افرادی اثرگذار است که از مبانی مکتب تشیع، آگاهی درستی ندارند و مرعوب سخنان مبلغان وهابی می شوند. در مقابل، حجاج بصیر و دانا می دانند که این مسائل ریشه‌ای را باید در جای خود بررسی کرد. عقل و تدبیر ایجاب می کند این گونه بحث‌های تخصصی به اهل فن احاله شود. حجاج باید با مراجعه به روحانی کاروان یا مسئولان فرهنگی بعثه، ابهامات خود را برطرف کنند.

همچنین باید دانست که شتاب‌زدگی در داوری و نظر دادن بدون آگاهی و مشاوره با اهل فن شایسته نیست. حجاج ارجمند باید توجه داشته باشند این نوشتار تنها برای آشنایی اجمالی با عقاید وهابیت و شبهه‌های بی اساس آنان نگاشته شده است.

ردّ تفصیلی هر یک از شبهه‌ها به بررسی جدی‌تر و تخصصی‌تر نیاز دارد که باید در جای خود آن را نقد و بررسی کرد و این موارد به عهده علمای اعلام و متخصصان فن است.

ناگفته نماند امروز وهابیان در جهان اسلام، جمعیت اندکی دارند، ولی به دلیل برخورداری از پشتیبانی بی دریغ

بعضی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی که اسلام را قطعه قطعه می‌خواهند نه یک پارچه، با بهره‌گیری از امکانات مادی و تبلیغی، به عوامل اثرگذاری تبدیل شده‌اند.

حتی گاهی دیده می‌شود در بعضی مناطق جهان اسلام که مسلمانان با مبانی اصیل مکتب اهل بیت علیهم السلام آشنایی کامل ندارند اهل سنت محوریت را به دست گرفته‌اند.

یکی از شگردهای وهابیان، استفاده تبلیغی فراوان از موسم حج است که در آن، صدها هزار حاجی مسلمان از سراسر دنیا در عربستان گرد می‌آیند. وهابیان از این موقعیت به خوبی برای نشر افکار خود استفاده می‌کنند و با گسیل داشتن مبلغان که به زبان‌های مختلف سخن می‌گویند، و اهدای کتاب و دعوت شخصیت‌های علمی به مراکز علمی خود، به تبلیغ عقاید خود در میان حاجیان می‌پردازند.

به تازگی دیده شده است که وهابیان در میان حجاج ایرانی، کتاب‌های فارسی متعددی را با محتوای ضدّ شیعی در شمارگان بالا به طور رایگان پخش می‌کنند.

این کتاب‌ها بسیار مرموزانه نوشته شده و درصدد تثبیت عقاید وهابیت و تخریب عقاید شیعه و دیگر مذاهب اسلامی است. وهابیان برای ترویج عقاید خود از نشر کتاب بهره می‌گیرند برای مثال تنها ۳۲۱ / ۰۰۰ نسخه کتاب برای مسموم کردن افکار مسلمانان، برای بوسنی آماده کرده و

آنان برای ترویج عقاید خود از ساخت مساجد نیز استفاده ابزاری می‌کنند. ساخت ۱۰۴ مسجد در فیلیپین، ساخت و ترمیم ۹۰ مسجد در بوسنی، کمک به ۳۰۰ مسجد در بلژیک، ساخت ۱۸ مسجد در کردستان و سهمی شدن در ساخت ۱۳۵۹ مسجد در جهان، از اقدامات دیگر آنان است.

همچنین آنان هر ساله مبلغانی را پس از گذراندن دوره‌های آموزشی، برای فعالیت تبلیغی به کشورهای مختلف از جمله امارات متحده عربی، افغانستان، ایران، هند، نپال، موریتانی، بریتانیا، فرانسه، هلند، تاتارستان، آرژانتین، قزاقستان، کنیا، تایلند، سنگال، قرقیزستان، اوکراین، روسیه، چین، آذربایجان و ... گسیل می‌دارند.

به راستی اگر همه این هزینه‌ها و نیروهای انسانی در راه تقویت بنیه اسلام و انسجام اسلامی و مبارزه با دشمنان اسلام به کار می‌رفت، نتایج مثبتی به همراه داشت.

به همین دلیل، باید پرسید چه کسانی از پراکندگی جهان اسلام سود می‌برند. آیا زمان آن نرسیده است تا اندیشمندان وهابیت به خود آیند و ببینند که ره به کجا می‌سپارند! «فَإِنَّ تَدْهَبُونَ» (۱)؟

مؤلف

مشرق سخن

ثانیه‌ها را می‌شمارم، ولی انگار پای لنگ شده است.

چه قدر زمان به کندی می‌گذرد. چرا انتظار به سر نمی‌آید.

بارها و بارها حرم نبوی، ائمه بقیع علیهم السلام و منزلگاه دوست، مرکز هستی را در صحیفه جانم به تماشا نشسته‌ام، ولی اکنون که قرار است به این سفر معنوی بار یابم، حس و حال دیگری دارم.

چگونه باور کنم که باید قبله ایمان را در مقابل دیدگانم بینم و در هوای ملکوتی بیت‌الله نفس بکشم. هنوز گام برداشتن در تربت پاک مدینه‌النبی صلی الله علیه و آله را رؤیا می‌بینم.

کوچه باغ‌هایی که زمانی جای پای بهترین انسان‌ها را نقشینه جان خود کرده است. یعنی زمان آن فرا رسیده تا مهمان پاک‌ترین و کامل‌ترین انسان از آغاز تا پایان خلقت گیتی باشم.

آیا گاه آن فرا رسیده است تا از پنجره مشبک بقیع به آرامگاه ائمه بقیع خیره بمانم و آرام آرام، اشک شوق و غربت بر گونه‌هایم جاری شود، ولی نه، انگار تا خانه دوست، فاصله‌ای نیست. فقط چند روز دیگر مانده است.

مقدمات سفر را مرور می‌کنم. از ساک و لباس و دیگر وسایل سفر، همه چیز را برداشته‌ام. چه خوب است که

برای اطمینان بیشتر به افرادی مراجعه کنم که پیش تر این سفر روحانی را تجربه کرده‌اند. فکری به ذهنم می‌رسد. بهتر است سراغ دوست شفیق و یار همراه و صاحب دلم بروم که این سفر روحانی را آزموده است و از او ره توشه برچینم. نزدیک اذان مغرب است. آوای آسمانی کریمه قرآنی از بلندگوهای مسجد شنیده می‌شود و عاشقان الله، سبک‌بال، با گام‌هایی استوار، به سوی خانه خدا در حرکتند.

آنان با شنیدن دعوت به گفت و گو با خدا آن هم در خانه خود، از دنیا و دل مشغولی‌های آن دست شسته‌اند و چون شهابی جهنده، با هواهای نفسانی و موانع بازدارنده پا گذاشته و ره به خانه دوست سپرده‌اند.

با خود می‌گویم حتماً باید در میان نماز گزاران باشد. او را در چند قدمی ام حس می‌کردم. وضو می‌سازم. طهارت وضو تا تار و پود وجودم نفوذ می‌کند. انگار در شبستان درونم، چراغ معنویت روشن شده باشد.

ناگهان صدایی آشنا، ضربان قلبم را در قفس تنم دو چندان می‌سازد. همان کلام همیشگی و صمیمانه؛ سلام علیکم، چگونه‌ای مؤمن؟ با اشتیاق به سوی محمد برمی‌گردم. انگار تمام دنیا را به من داده باشند. به راستی که دیدار دوستان چه قدر آرامش بخش است. هر چند اشتیاق زیادی به هم سخنی با او دارم، ولی حالش را می‌شناسم و می‌دانم در زمان عبادت و راز و نیاز با خدا می‌خواهد غریبه‌ها وارد نشوند. در این حال، سخن از دنیا و مافیها را نمی‌پسندد و می‌خواهد به راه آسمان و ملکوت

توجه کند. من هم روحیه و منشش را می‌پسندم.

او کسی است که پیش از نماز، دل و جان را از عطر دل‌انگیز ذکر و مناجات و شمیم روح‌بخش آیات الهی سرشار می‌سازد. هر دو، کتاب آسمانی را با احترام برمی‌داریم. خالصانه‌ترین بوسه‌ها را نثارش می‌کنیم و رو به قبله می‌نشینیم. خدایا، تا نام قبله می‌آید، دوباره تپش قلبم زیاد می‌شود. اصلاً دلم فرو می‌ریزد. باز هم پر پرواز می‌یابم و در آسمان خیال سیر می‌کنم. با خود می‌گویم باید چنان بایستم که با قبله هم سو باشم. اگر خدا بخواهد، به زودی، قبله مسلمانان جهان را لمس می‌کنم. آن هم از نزدیک نزدیک. اشک شوق بر گونه‌هایم می‌لغزد و گرمی آن را بر گونه‌هایم حس می‌کنم. محمد کتاب آسمانی را گشوده است و با صدایی دل‌نشین، قرآن می‌خواند. انگار سوره مؤمنون است:

«الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَشِعُونَ* وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ...» (۱)

خدایا، تحفه آسمانی ام، کدام رشته نور و هدایت است. کتاب زندگی را می‌گشایم و سوره نور نصییم می‌شود:

«رِجَالٌ لَاتُلهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَابِيعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ» (۲)

؛ پاک مردانی که هیچ کسب و تجارتي، آنان را از یاد خدا و به پا

داشتن نماز و پرداختن زکات غافل نمی‌سازد و از روزی که دل و دیده‌ها در آن روز حیران و مضطربند، ترسان و هراسانند. غرق در آیات الهی‌ام که ناگهان نغمه ملکوتی اذان بر گنبد دوار زمان می‌پیچد. ترنم آن، آدمی را به بی‌کران آسمان‌ها می‌برد و نماز گزاران در صفی یگانه، برادرانه و هم‌دلانه، به نماز و گفت و گو با ذات بی‌همتا دل می‌سپارند و معراج جان را تجربه می‌کنند. به امامت صالح‌ترین بندگان خدا، نماز را به پایان می‌بریم و پس از تسیحات حضرت زهرا علیها السلام و دعای فرج و دعای همیشگی، نماز گزاران مانند دانه‌های تسیح از رشته جماعت جدا می‌شوند و زمان گپی دوستانه فرا می‌رسد. با آرامشی خاص، پس از نماز به گفت‌وگوهای صمیمانه می‌نشینیم.

محمد رو به من گفت:

«چه سعادت‌ی! مسافر دیار وحی شدی؟ می‌دانی تا صاحب‌خانه نخواهد، کسی را مهمان نمی‌کند! خوب پس معلوم است خدا تو را دوست دارد! مقدمات سفر را فراهم کردی؟

گفتم: آری.

گفت: چه کار کردی؟

گفتم: به توصیه دوستان و مجریان سفر حج، آن چه لازم بود، از لباس احرام و کتاب دعا و وسایل دیگر آماده کردم. حتی واکسیناسیون را هم انجام داده‌ام.

خندید و گفت: معلوم است هنوز واکسن اصلی را

گفتم: واکنس اصلی یعنی چه؟

گفت: واکنس اعتقادی!

با تعجب گفتم: این دیگه چه واکنسی است؟

گفت: تا زمانی که آدمی در معرض سؤال قرار نگیرد و آزمایش نشود، از کمبودهای دانسته‌های خود آگاه نیست.

بین «هادی» تا زمانی که در ایرانیم و اطراف ما را برادرانی هم‌فکر و هم‌عقیده گرفته‌اند، به نقیصه‌های خود پی نمی‌بریم و حتی فکر می‌کنیم به خوبی از درون مایه‌های مکتب تشیع آگاهییم. پس هیچ وقت به صورت جدی و استدلالی، به باورهای مان نمی‌اندیشیم و چون ضرورت‌ها را احساس نمی‌کنیم، درباره آن‌ها تحقیق نمی‌کنیم.

متأسفانه بعضی از افراد حتی حساب کوتاهی‌های خود را برای یادگیری صحیح از مبانی و اصول حقه مکتب تشیع فراموش می‌کنند و هنگام رو به رو شدن با پرسش‌های مغالطه‌آمیز که هر یک از آن‌ها جواب‌های مستدل و منطقی دارند، روحیه خود را می‌بازند. پس دچار تردید و تزلزل می‌شوند و پیش خود با شتاب‌زدگی تصمیم می‌گیرند و فکر می‌کنند که نکند ما پاسخی برایشان نداشته باشیم. معمولاً کسانی هم که این جرقه‌های پرسش را در ذهن زائران ایجاد می‌کنند، به سراغ افرادی می‌روند که کم‌ترین آگاهی را از مبانی مکتب تشیع ندارند و زود قافیه را می‌بازند. وهابیان اگر با فردی آگاه رو به رو شوند و بازخورد او را ببینند، او را با خشونت می‌رانند و می‌گویند: شرک، کفر، بدعت، کذب، توقف نکن، برو، برو،

حج جای بحث نیست برو مناسکت را بجا بیار و یکه خوردم. از درون احساس ضعف کردم. از بس که در اشتیاق زیارت بودم، از چنین مسئله مهمی غفلت کرده بودم. من چه چیزی از مکتب تشیع می‌دانم؟ اگر در برابر پرسش‌های ریز و درشتی قرار بگیرم که محمد می‌گوید، چه بگویم. چه کسی مقصر است؟ چرا پایه‌های دینی بعضی‌ها آن گونه که باید و شاید، استحکام لازم را ندارد و با کوچک‌ترین وزش پرسشی در هم می‌ریزد. حتماً مقصر اصلی منم.

خدایا، من چرا فقط شنونده معمولی بودم. چرا هیچ‌گاه در پی تحقیق چند و چونی مذهبم برنیامدم. چرا آن اندازه که در پی تحکیم امور دنیایی از قبیل تثبیت و به دست آوردن مسکن و ماشین بودم، به تحکیم اصول اعتقادی‌ام نپرداختم.

غرق در افکارم بودم که محمد گفت: بدجوری به هم ریختی مؤمن!

گفتم: محمد، چیزهایی به من گفتی که هیچ‌گاه فکرش را نکرده بودم.

به راستی اگر در برابر پرسش‌های آنان قرار بگیرم، چه پاسخی بدهم؟ تازه دوستان و هم‌سفران هم انتظار دارند که اطلاعات کامل‌تری نسبت به آنها داشته باشم. اصلاً مگه اونا چی می‌پرسند؟ افسوس که آدمی دیر به ضعف خود پی می‌برد و فرصتی هم برای جبران نمی‌ماند؟!!

محمد گفت: در این قسمت با تو هم عقیده‌ام که، تا در فراز و فرودها قرار نگیریم، به نقاط ضعف و قوت خود پی

نمی‌بریم. خوشا به حال آنان که این تلنگرها را از یاد نبرند و آن گاه که فرصت لازم را یافتند، در پی اصلاح خویش باشند. البته اینکه می‌گویی فرصت نداریم، اشتباه است. هنوز نعمت عمر داریم و نور هدایت فرا راهمان روشن است ولی مشکل اینجاست که متأسفانه ما از فرصت‌های طلایی بهره نمی‌گیریم و زود ضعف‌های مان را از یاد می‌بریم و به کارهای غیر ضروری مشغول می‌شویم تا زمان دیگری در موقعیت قرار بگیریم و باز هم فرصت بخواهیم.

هادی! یک چیز خیلی مهم است و آن اینکه برای جبران ضعف‌ها نباید به انتظار فرداها نشست. باید دم را غنیمت شمرد. از همین حالا باید آغاز کرد. هنوز فرصت باقی است، می‌توان حداقل‌های لازم را برای سفر به دست آورد. همیشه جوینده یابنده است. باید اهم و مهم کرد و به مسائل اساسی‌تر و پرسش‌های مهم‌تر بیاندیشی.

پرسش‌هایی را که در اولویت دوم و سوم قرار دارند، می‌توان در برنامه‌های فردا قرار داد.

با خود اندیشیدم که محمد چه قدر متین و منطقی صحبت می‌کند. به راستی که دوستان خوب، بهترین نعمت‌هایند. پیش خودم از داشتن چنین همراهی، احساس غرور می‌کردم.

پس به او گفتم: آقای دکتر محمد! پس می‌توانی یک واکسن اعتقادی با دوز و مقدار پایین به من و همراهانم بزنی. اگر محتویاتش زیاد باشد، پرده‌های مغزم متورم می‌شود. همان طور که در واکسن‌های معمولی با دوز

اضافی هم ممکن است ورم بازوها پیش بیاید.

محمد خنید و گفت: بذله گویی هایت را فراموش نکردی هادی! خنده اش آرامش بیشتری به من بخشید و گفتم: ای ناخدای امواج سهمگین پرسش ها، کشتی وجودم را به ساحل امن و نجات هدایت کن! این بار سکوت کرد و گفت: هادی، مسئله خیلی جدی است.

باید بکشیم مرواریدهای درخشان آموزه های قرآنی، روایی، تاریخی و ... را به دست بیاوریم و با تمام وجود، آن را در اختیار دیگران قرار دهیم. این آموزه ها را باید از اهلش بیاموزیم. در قرآن مجید آمده: «فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۱) و در کریمه دیگر آمده:

«فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَزُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (۲)

؛ و چون در چیزی کارتان به گفت و گو و نزاع کشد، به حکم خدا و رسول بازگردید. اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، این کار برای شما بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود.

دوست عزیز، گاهی اشاره ای و کلامی از یک اهل فن، دریچه هایی از نور و معرفت به روی آدمی می گشاید که سال ها جست و جوی انفرادی، این دستاورد را ندارد.

آنچه مرا به سوی این عالمان و کتاب های گران سنگ شان کشانید، سکوت و حتی گاهی ازدگی

۱- انبیاء، ۷۰.

۲- نساء، ۵۹.

بعضی از همراهان سفر بود.

چه بسیار کسانی که با شنیدن یک پرسش یا شبهه بدون اینکه کوچک‌ترین اطلاعاتی از مبانی دینی خود داشته باشند، احساس ضعف می‌کردند.

سپس آن گاه که آن استاد معنوی کاروان، محقق و روحانی بیدار و آگاه با اشاره‌ای کوتاه از اطلاعات جامع خود، پاسخ‌شان می‌داد، دوباره نور امید و باورمندی را در چهره‌شان می‌دیدم.

به همین دلیل، با خود فکر کردم با وجود این همه شخصیت‌ها و مراکز اعتقادی در جمهوری اسلامی ایران، چرا باید این قدر از مکتب خود بی‌خبر باشم؟ تازه بی‌خبری و کوتاهی خود را هم به حساب کاستی مکتب تشیع می‌گذاریم. چرا باید من به عنوان یک سرباز مکتب تشیع، به علوم نورانی اهل بیت علیهم السلام تجهیز نشوم؟

با خود گفتم اگر آن روحانی با ما نبود، چه اتفاقی می‌افتاد؟

از این رو، پس از بازگشت از سفر حج، عزمم را جزم کردم و اطلاعات لازم را تا آنجا که توانستم، از گوشه و کنار به دست آوردم و به بی‌ریشه‌گی و بی‌اساس بودن آن شبهه‌ها پی بردم.

نمی‌دانی چه قدر برایم لذت بخش و افتخار آفرین است که از فرزندان و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام هستم و از پایه‌های اعتقادی مستحکمی برخوردارم. مانند کوهی راسخ و چون بیدی نیستم که به هر بادی بلرزم و به هر صدایی که از گوشه و کنار می‌شنوم، پاسخ مثبت دهم.

گفتم: محمد! من چند روز دیگر باید رهسپار سفر معنوی حج شوم. تا امروز به این مسأله مهم نیندیشیده بودم. با صحبت‌هایت، به ضرورت تحقیق و تفحص رسیدم. پس از بازگشت از سفر حج، حتماً به طور جدی این امر را پی‌گیری می‌کنم، ولی الآن چه کمکی می‌توانی بکنی؟

گفت: فکر می‌کنم باید مانند بیماری که نیاز به مسکن دارد، مهم‌ترین پرسش‌های مطرح و هابیت را با هم بررسی کنیم و بررسی تفصیلی و تحلیلی را به بازگشت تو از سفر موکول کنیم.

باید بدانی وهابیان در سفر حج از گوشه و کنار، پرسش‌هایی را برای تردیدافکنی در اذهان حاجیان ایجاد می‌کنند و جالب است که ادعای بازگشت به فرهنگ اصیل اسلامی را هم دارند، در حالی که کار اصلی‌شان، مخدوش کردن مکتب اهل بیت علیهم السلام است. دشمنان اهل بیت علیهم السلام در این مورد سرمایه‌گذاری بی‌سابقه‌ای کرده‌اند.

آنان عناصر معلوم الحال را در اطراف و اکناف حرم نبوی و قبرستان بقیع به کار می‌گیرند تا به شبهه‌افکنی میان زائران پردازند و کنار بیت‌الله و حتی در مقام پاسخ‌گویی نیز صدای حق و حقیقت را خاموش کنند. امروزه آنان از نشر آثار فرهنگی به صورت مکتوب و الکترونیک به شدت سود می‌برند، به گونه‌ای که تنها هشت میلیون نسخه از کتاب «الشیعہ و التصحیح» در خرطوم، پایتخت سودان و دو میلیون در نقاط دیگر آن کشور چاپ و پخش کرده‌اند. افرادی که در این راستا فعالند، می‌گویند هم اینک

چهل هزار پایگاه اینترنتی به تبلیغ وهابیت مشغول است و تا کنون ده هزار عنوان کتاب و جزوه بر ضد تشیع در جهان منتشر شده است که شمارگان برخی از آنها میلیونی است.

باید بگویم مکتب سلفی‌گری که ریشه اصلی وهابیت است، ابتدا در قرن چهارم به دست احمد بن حنبل و سپس در قرن هشتم به وسیله ابن تیمیّه حرّانی دمشقی حنبلی گسترش یافت. وی به دلیل افکار انحرافی‌اش، چهار بار به زندان رفت و بزرگان اهل سنت از مذاهب گوناگون نیز به او انتقاد داشتند و او را تکفیر کردند. نظر علمای اهل سنت نیز در این باره شنیدنی است:

۱- تقی الدین السبکی: از بزرگان شافعی (۱)؛

۲- محمد بن محمد بن عثمان ذهبی: تاریخ نگار و رجال شناس بزرگ و مورد احترام اهل سنت و شاگرد ابن تیمیّه که رساله‌ای به نام «بیان زغل العلم و الطلب» در ردّ وی نگاشته و با تأسف شدید درباره آرا و افکار ابن تیمیّه سخن می‌گوید. (۲) ۳- ابن حجر هیتمی: ابن تیمیّه را بنده‌ای می‌داند که خدا او را خوار و گمراه و کور کرده است. (۳) ۴- قاضی القضاة تاج‌الدین السبکی: ابن تیمیّه او را زیان زننده به علما می‌داند و می‌گوید: وی شاگردانش را به پرتگاه دوزخ برده است. (۴)

۱- مقدمه الدرر المضيئه فی الردّ علی ابن تیمیه.

۲- اعلان بالتویخ، حافظ سخاوی، ص ۷۷.

۳- الفتاوی الحدیثه، ص ۱۴۴.

۴- طبقات الشافعیه، ج ۴، ص ۷۶، رقم ۷۵۹.

۵- علامه تقی‌الدین الحصنی: ابن تیمیّه را انسانی می‌داند که در دلش بیماری و انحراف و فتنه‌جویی است. (۱) ۶- ابن حجر عسقلانی: شارح صحیح بخاری وی را امیر حدیث می‌شناسد، به دادخواهی از احادیث و شخصیت امام علی علیه السلام برخاسته است و درباره ابن تیمیّه که عفت کلام را رعایت نمی‌کند و به ردّ احادیث صحیح معروف می‌پردازد، می‌نویسد:

«وی بسیاری از احادیث معتبر را رد و در توهین و ناسزاگویی به افراد(مانند علامه حلی که هم‌عصر ابن تیمیّه است و کنیه وی ابن مطهر است، ولی ابن تیمیّه او را ابن متنجس می‌خواند) آن قدر افراط می‌کند که در مواردی موجب تنقیص علی ابن ابی‌طالب می‌شود.» (۲) ۷- آلوسی، صاحب تفسیر نیز ابن تیمیّه را منحرف و همان دیدگاه ابن حجر را درباره افراطگری‌های وی در ناسزاگویی می‌آورد. (۳) اینها را گفتم تا بدانم که حساب و هابیت را از فرقه‌های اهل سنت مانند شافعی، حنبلی، حنفی و مالکی جدا کنیم.

این فرقه، تافته‌ای جدابافته است که با قرار دادن خود در صفوف اهل سنت، نه تنها خود به شیعه می‌تازد، بلکه

۱- دفع الشبهه عن الرسول و الرسالة، ص ۸۳.

۲- لسان المیزان، ج ۶، ص ۳۱۹.

۳- روح المعانی، ج ۱، ص ۱۸ و ۱۹.

وانمود می کند همه دنیای اسلام و اهل سنت یک طرفند و مکتب تشیع در طرف دیگر. این در حالی است که در واقع، خود وهابیت وصله نامبارک و ناچسب جهان اسلام است. چگونه وهابیت می تواند هماهنگ با مذاهب اربعه اهل سنت باشد، در حالی که پافشاری ابن تیمیّه بر موضع باطل خود در برابر حق سبب شد تا قضات هر چهار مذهب، حکم دستگیری و زندان کردن او را صادر کنند. به گفته ابن کثیر، ابن تیمیّه در روز پنجشنبه ۲۲ رجب سال ۷۲۰ ه. ق. به دلیل صدور فتوایی خارج از مبانی مذاهب اسلامی به دارالسعادة احضار شد. قضات هر چهار مذهب شافعی، حنبلی، حنفی و مالکی، او را نکوهش و به زندان محکوم کردند. او در دوم محرم ۷۲۱ ه. ق. از زندان آزاد شد. با این حال، سرانجام نیز در سال ۷۲۸ ه. ق در زندان درگذشت. شوکانی می گوید:

«پس از زندانی شدن ابن تیمیه، بر اساس فتوای قاضی مالکی دمشقی که حکم به کفر او داده بود، در دمشق ندا در دادند که هر کس دارای عقاید ابن تیمیه باشد، خون و مالش حلال است.» (۱) هادی: محمد می توانی کمی بیشتر درباره تاریخچه و چگونگی پیدایش این فرقه توضیح بدهی؟

محمد: بهتر است نظر یکی از علما را برایت بگویم.

محمد بن ابوزهره می نویسد:

۱- محمد بن علی الشوکانی، البدر الطالع، بیروت، دارالمعرفه، ج ۱، ص ۶۷.

«مقصود از سلفیه کسانی هستند که در قرن چهارم هجری ظاهر شدند. آنان تابع احمد بن حنبل بودند و گمان می کردند تمام آرای شان به احمد بن حنبل منتهی می گردد؛ کسی که عقیده سلف را زنده کرد و برای آن جهاد کرد. آن گاه در قرن هفتم هجری شیخ الاسلام ابن تیمیّه مردم را به این روش دعوت کرد و با اضافه کردن مسائلی به آن، مردم عصرش را به تفکر واداشت. آن گاه در قرن دوازدهم آرای او در جزیره العرب به دست محمد بن عبدالوهاب احیا شد که تا کنون وهابیان آن را زنده نگه داشته اند.» (۱)

در حقیقت باید گفت محمد بن عبدالوهاب، یکی از عالمان حنبلی قرن دوازدهم است که مسلک وهابیت را پایه گذاری کرد و وهابیت از نام پدرش عبدالوهاب گرفته شده است. او در سال ۱۱۱۵ ه. ق. در شهر عَیینه واقع در صحرای نجد عربستان چشم به جهان گشود (۲) و در سال ۱۲۰۶ ه. ق. دیده از جهان فرو بست. (۳) پدرش، عبدالوهاب از عالمان حنبلی و مورد احترام مردم و قاضی شهر عیینه بود. محمد در آغاز از محضر جمعی از عالمان مکه و مدینه بهره برد، ولی در همان زمان، مطالبی بر زبان او جاری می شد که استادان و

۱- المذاهب الاسلامیة، محمد ابوزهره، ص ۳۱۱.

۲- حیاة الشیخ محمد بن عبدالوهاب، حسین الشیخ خزعل، ص ۵۵.

۳- زعماء الاصلاح فی عصر الحدیث، احمد امین، ص ۱۰.

علمای صالح نسبت به آینده او بدبین بودند. آنان پیش‌بینی می‌کردند این شخص گمراه در آینده مردم را نیز به گمراهی خواهد کشید. وی در جوانی به مطالعه زندگینامه مدعیان نبوت مانند مسیلمه کذاب، سجاج، اسود عنسی و طلحه اسدی علاقه خاصی داشت. (۱) این مطالب نشان می‌دهد که او از همان آغاز، دنبال شهرت و مقام بود. به همین دلیل، پدرش از او راضی نبود و پیوسته او را سرزنش می‌کرد و مردم را از او برحذر می‌داشت. حتی بردارش، سلیمان بن عبدالوهاب از مخالفان سرسخت وی بود و سخنان او را باطل می‌دانست. سلیمان در ردّ اندیشه برادرش کتابی نوشت که اولین کتاب در ردّ وهابیت است.

گفتم: چه جالب! اگر اطلاعات بیشتری از این شخصیت داری، برایم بگو. ممنون می‌شوم.

محمد: خوب گرفتی او شخصیت اثرگذاری بود، محمد بن عبدالوهاب بر اثر فشارهای عالمان و استادان خود، سرزمین پدری‌اش را ترک کرد و به بصره رفت. در آنجا با مستر همفر، جاسوس مشهور انگلیسی آشنا شد. آرام آرام دوستی بین آنان پررنگ‌تر شد تا جایی که همیشه با هم غذا می‌خوردند و در یک اتاق استیجاری که اجاره بهای آن را همفر می‌پرداخت، زندگی می‌کردند. همفر درباره چگونگی آشنایی خود با پسر عبدالوهاب می‌نویسد:

۱- کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، سید محسن امین، ص ۷.

«بعد از رسیدن به بصره، مدتی در مسجدی اقامت گزیدم و سپس به دنبال مکان مناسب و کار بودم. با نجاری قرار گذاشتم که در دکان او کار کنم. نجار، مرد مهربان و شریفی بود و با من مانند فرزند خود رفتار می کرد. اسمش، عبدالرضا، شیعه و ایرانی و از اهل خراسان بود که در بصره مقیم شده بود. من از فرصت استفاده کردم و نزد او زبان فارسی آموختم. شیعیان و ایرانی های مقیم بصره هر روز، هنگام عصر، در دکان او اجتماع می کردند و درباره امور اقتصادی و سیاسی سخن می گفتند. در بین جمعیتی که در این دکان رفت و آمد می کردند، جوانی را در لباس طلاب علوم دینی دیدم که لغات سه گانه (عربی، ترکی و فارسی) را به خوبی می دانست.

اسمش محمد بن عبدالوهاب بود؛ جوانی بلندپرواز و عصبانی که با حکومت عثمانی سخت مخالف بود. جهت دوستی او با صاحب دکان (عبدالرضا) این بود که هر دو نسبت به دولت عثمانی بدبین بودند.

وی جوانی آزادی خواه بود و هیچ گونه تعصبی در سنی گری و شیعه گری نداشت و به مذاهب چهار گانه هم چندان پای بند نبود. می گفت این مذاهب را خدا نازل نکرده است.

خلاصه پس از مدتی آشنایی و مراوده با او، بدین نتیجه رسیدم که محمد بن عبدالوهاب، فرد شایسته ای برای اجرای مقاصد بریتانیا در منطقه می تواند باشد. او حس بی باکی و بلند پروازی،

جاه‌طلبی، غرور و دشمنی با علما و مراجع اسلام و رأی مستقل از نظر فهم از قرآن و حدیث داشت و به هیچ یک از رهبران مذاهب، حتی نسبت به خلفای چهارگانه هم اعتقاد و اعتنایی نداشت.

این موارد از بزرگترین نقطه ضعف‌های او بود که می‌توانست مورد استفاده ما قرار بگیرد و این امکان را به وجود می‌آورد که از طریق او مأموریت خود را در اجتماع مسلمانان عملی کنیم.

بدین ترتیب، هر چه می‌توانستم، رابطه‌ام را با پسر عبدالوهاب محکم کردم و همواره به او تلقین می‌کردم که اگر تو در زمان پیامبر بودی، آن حضرت حتماً تو را جانشین خود قرار می‌داد.

همواره به او گوشزد می‌کردم که آرزومندیم خداوند به دست تو اسلام را تجدید کند و تو تنها نجات بخشی هستی که می‌توانی اسلام را از این سقوط و انحطاط خلاص کنی.» (۱) در سال ۱۱۴۳ زمان بازگشت محمد بن عبدالوهاب به نجد بود که بر اساس یک موافقت‌نامه سرّی بین انگلیس و او مقرر شد با کمک مالی و نظامی این اهداف به تدریج محقق شود. این اهداف عبارت بود از:

۱. تکفیر تمام مسلمانان و حلال کردن قتل آنان و غارت اموال‌شان و هتک ناموس و فروختن آنان در بازار

۱- وهابیت ایده استعمار، ص ۷۰-۱۲۶ و مذاکرات مستر همفر، ص ۲۷-۵۲.

برده فروشان، برده ساختن مردان و کنیز گرفتن زنان؛

۲. نابود کردن «کعبه» به نام اینکه جزو آثار بت پرستی است و مانع شدن مردم از حج و تحریک عشایر و قبایل به غارت قافله‌های حجاج و کشتن آنان؛

۳. کوشش برای ایجاد روح نافرمانی نسبت به خلیفه عثمانی، تحریک مردم برای جنگیدن با او و تجهیز لشکرهایی برای این منظور، مبارزه با شریف‌های حجاز با تمام وسایل ممکن و کاستن از نفوذ آنان؛

۴- ویران ساختن قبه‌ها و ضریح‌ها و اماکن مقدسه و مورد احترام مسلمانان در مکه و مدینه و دیگر سرزمین‌های اسلامی به نام مبارزه با آثار بت پرستی و شرک و اهانت کردن به شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خلفای او و بزرگان اسلام؛

۵. ایجاد هرج و مرج و آشوب و ترور در شهرهای اسلامی؛

۶. انتشار قرآنی با کاهش‌ها و افزایش‌های دلخواه بر اساس احادیثی تحریف شده.

در طول این سفر، همفر به عنوان غلام شیخ محمد، سایه به سایه همراه او بود و وی را برای اجرای دستورهای تشویق می‌کرد. وی دو سال مجدانه تلاش کرد تا اینکه وزارت مستعمرات بریتانیا یکی از گماشتگان خود به نام محمد بن سعود را به همکاری و پشتیبانی با محمد بن عبدالوهاب ملزم ساخت. (۱)

۱- خاطرات سیاسی و تاریخی مستر همفر، ص ۱۸۰-۱۸۸ و وهابیت ایده استعمار، ص ۱۸۸-۱۹۷.

با درگذشت پدر محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۵۳ ه. ق، وی دعوت خود را ابتدا میان مردم حریمله آشکار ساخت که نزدیک بود خونش ریخته شود. ناچار به زادگاه خود عیینه بازگشت و خواسته‌های خود را با امیر آنجا، عثمان بن احمد بن معمر مطرح کرد. عثمان دعوتش را پذیرفت و برای استحکام پیمان، خواهر خود را به عقد وی درآورد. در آن عصر، در اطراف شهر عیینه پر از مساجد و زیارتگاه‌های صحابه و اولیاء الله بود. از جمله قبر زید بن خطاب - برادر عمر - که مردم آن دیار به آن احترام می‌گذاشتند. محمد بن عبدالوهاب با شماری از سربازان عثمان بن معمر به آنجا حمله و آن را با خاک یکسان کرد.

در پی اعتراض و قیام مردم، عثمان بن معمر، شیخ عبدالوهاب را بیرون کرد و او در سال ۱۱۶۰ منطقه درعیه؛ یعنی زادگاه مسیلمه کذاب را برای سکونت برگزید.

او پس از ورود به درعیه، با محمد بن سعود، نیای خاندان سعودی و امیر این منطقه تماس گرفت و همانند پیمان امیر عیینه را با وی منعقد کرد. ابن سعود دو شرط گذاشت: نخست اینکه پس از موفقیت و کشورگشایی، ما را ترک نکنی.

دوم اینکه در فصل رسیدن میوه‌ها، مالیاتی را که از مردم می‌گیریم، تحریم نکنی.

عبدالوهاب گفت: تو را با دیگری عوض نمی‌کنم و خدا در فتوحاتی که نصیب ما می‌کند، غنایمی قرار خواهد داد

که تو را از این مالیات ناچیز بی‌نیاز می‌سازد. (۱) امیر درعیه برای تحکیم روابط دو خانواده، دختر شیخ را به ازدواج فرزند خود، عبدالعزیز درآورد و بدین گونه پیوند خانوادگی میان آن دو برقرار شد. این رابطه تا کنون نیز در شعاع گسترده‌تری ادامه یافته است. (۲) پس از این پیمان، محمد بن عبدالوهاب به رؤسای قبایل و تمام مردم نجد نامه نوشت و آنها را به قبول مذهب تازه خود فراخواند.

برخی پیروی کردند و گروهی نیز اعتنایی نکردند. پس شیخ با عنوان جهاد علیه کفر و شرک و بدعت گذاران، به کمک ابن سعود، لشکری تشکیل داد و علیه مسلمانان قیام کرد. او با حمله به شهرها و روستاهای مسلمان نشین، مردم را به خاک و خون کشید و اموال آنها را به عنوان غنایم جنگی غارت کرد. (۳) بدین ترتیب، فرقه وهابیت با حمله به کسانی شکل گرفت که گوینده «لا اله الا الله و محمد رسول الله» بودند.

آنان برای تبرئه خود، به بهانه‌های واهی همچون اعتقاد به توسل، شفاعت، زیارت، برپایی عزاداری، اعتقاد

۱- حسین بن غنام، تاریخ نجد، ج ۴، ص ۸۱-۸۷ با تلخیص؛ تاریخ العربیه السعودیه، صص ۱۱۲-۱۱۳.

۲- تاریخ آل سعود، ناصر السعید، ج ۱، ص ۳۰.

۳- تاریخ نجد، ابن غنام، ص ۹۵-۲۰۳.

به ارتداد صحابه، نذر، ازدواج موقت، رجعت، ساختن بنا بر قبور و مانند آن، شیعیان را از دین، خارج می‌دانند و حکم به قتل آنان می‌دهند.

همانطور که گفتم این فرافکنی‌ها تنها برای منحرف کردن پیروان اهل سنت از توجه به عقاید باطل وهابیت است. آنان می‌کوشند با ایجاد بغض نسبت به شیعیان که آنها را رافضی می‌خوانند، در حال حاضر، خود را برادر خوانده اهل سنت قلمداد کنند.

هادی: باور کنید این مطالب برای من بسیار تازگی داشت به ویژه شخصیت‌شناسی محمد بن عبدالوهاب، دست‌های پنهان دشمن و اختلاف بین مذاهب اربعه و وهابیت. فکر می‌کردم وهابیت و اهل سنت در یک طرف قرار دارند، ولی نکته‌ای که اشاره کردی، آن هم عقاید خاص ابن تیمیّه و وهابیت است. می‌توانی چند مورد از اختلافات اهل سنت را با فرقه وهابیت برایم بازگو کنی تا بتوانم تفاوت‌های آنها را واقعی‌تر درک کنم؟

بسیاری از حاجیان مثل شما فکر می‌کنند. باید دانست که بین عقاید وهابیت و اهل سنت تفاوت‌های بسیاری وجود دارد همان طور که می‌دانی، در این فرصت کم به صورت تفصیلی نمی‌توان به آن پرداخت.

به چند مورد خاص اشاره می‌کنم تا ان شاء الله وقتی از سفر برگشتی، بیشتر با هم گپ بزنیم. شاید مهم‌ترین اختلاف‌نظرها در این موارد باشد.

اول: از نظر وهابی‌ها، هر گاه کسی شهادتین را بر زبان جاری کند، ولی بدان عمل نکند، ارزشی ندارد و چنین کسی کافر و مشرک است و خون و مال او حلال است. در مقابل، همه مسلمانان معتقدند که هر کس شهادتین را بر

زبان جاری کند، مال و خورش محفوظ و محترم است. (۱) دوم: وهابیان به اصل اجتهاد آزاد معتقد هستند و تقلید از مذاهب چهار گانه را لازم نمی‌دانند. و بر خلاف آن مذاهب اجتهاد می‌کنند. آنان می‌خواهند بر اساس برداشت‌های خود، مطالبی بگویند که اگر به اصل اجتهاد متوسل شوند، امکان طرح این نظریه‌های تندرمانه وجود ندارد. محمد بن اسماعیل صنعانی و یکی از بنیان‌گذاران مذهب وهابیت که در دوره ابن عبدالوهاب می‌زیست، در کتاب «تطهیر الاعتقاد» می‌نویسد:

«فقهای مذاهب اربعه، اجتهاد بر خلاف آن مذاهب را جایز نمی‌شمارند، ولی این سخنی است نادرست که جز شخص جاهل و نادان لب به آن نمی‌گشاید.» (۲) سوم: وهابی‌ها با استدلال به ظاهر برخی آیات و روایات، جسم و جهت برای خداوند اثبات می‌کنند و به رؤیت حسی خداوند قائلند. (۳) در مقابل، علمای اهل سنت، اعتقاد به تجسم خدا و رؤیت حسی خداوند را جایز

۱- محمدحسن جان صاحب سرهندی، جزیره العرب فی القرن العشرين، ص ۳۴۱.

۲- الجامع الفرید، رساله تطهیر الاعتقاد، ص ۵۱۰.

۳- کتاب التوحید، محمد بن عبدالوهاب، ص ۱۵۷.

نمی‌دانند. (۱) چهارم: محمد بن عبدالوهاب معتقد بود همه اعمال مسلمانان به حد شرک رسیده است. از این رو، مسلمانان سنی و شیعی را که دیدگاه‌های او را قبول نداشتند، تکفیر می‌کرد. این در حالی است که ائمه اهل سنت به ویژه ابوحنیفه، تکفیر اهل قبله را جایز نمی‌شمارند.

پنجم: آنان فضایل انبیا و اولیای الهی را انکار می‌کنند.

از نظر وهابی‌ها نه عیسی بن مریم می‌تواند بیماری را با اذن خدا شفا دهد و نه آصف بن برخیا می‌تواند تخت بلقیس را حاضر کند. و نه سلیمان فهم و درک زبان مورچه‌ها را دارد و نه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌تواند از آینده (غیب) خبر دهد. (۲) دیگر مسلمانان با توجه به آیات قرآن که در این زمینه‌ها وارد شده است، همه این موارد را قبول دارند. (۳) هادی: درباره مواردی که ممکن است در طول سفر با آنها رو به رو شویم و با فرقه وهابیت، تفاوت نظر داریم کمی توضیح بده. در سخنانی‌های داخل کاروان درباره مخالفت وهابیت با زیارت، نذر و توسل و شفاعت و عزاداری و ساخت بنا بر قبور چیزهایی شنیده‌ام.

درباره این چیزها کمی بیشتر توضیح بده و بگو آیا دیگر مذاهب نیز با آنها هم عقیده‌اند یا خیر؟

محمد: خوب گفتم. این‌ها از مواردی است که خواه ناخواه در مسیر سفر با آن رو به رو می‌شوید، ولی بدانید که این مخالفت تنها از سوی وهابیان است و فرقه‌های دیگر

۱- الأربعین فی أصول الدین، فخر رازی، ص ۲۶۸-۲۷۷.

۲- نك: سبأ ۱۰-۱۳، نمل ۱۵ و ۱۶، ۳۸-۴۰، كهف ۶۵، جن ۲۶-۲۷، آل عمران ۴۱.

۳- عمر بن عبدالسلام، مخالفة الوهابیة للقرآن و السنة، بیروت، دارالهدیه، ص ۱۵.

با آن موافق نیستند. اگر به نظریه‌ها و مکتوبات اهل سنت و فرقه افراطی وهابیت توجه کنیم، می‌بینیم:

۱. وهابیان زیارت قبر انبیا و اولیا و سفر به قصد زیارت قبور آن بزرگواران را حرام می‌دانند، ولی مذاهب چهارگانه بالاترین ثواب را برای زیارت قبر نبی و مسافرت برای آن قائلند. (۱) ۲. از نظر وهابی‌ها، سوگند دادن خداوند به حق مقام اولیا حرام و موجب شرک است، ولی حنفی‌ها و شافعی‌ها این امر را مکروه (نه حرام و نه شرک) می‌دانند. (۲) ۳. وهابی‌ها نذر برای مردگان و اهل قبور و اولیا را شرک می‌دانند، در حالی که اهل سنت می‌گویند اگر نذر برای بت نباشد، لازم الوفا است. (۳) ۴. از نظر وهابیت، توسل، شفاعت، تبرک جستن به پیامبر صلی الله علیه و آله، استغاثه و طلب حاجت از پیامبران و اولیا و جشن گرفتن میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جایز نیست، ولی تمام اهل سنت اینها را جایز می‌دانند.
۵. وهابی‌ها گریه بر میت را جایز نمی‌دانند، ولی گروه شافعی قائل به جواز و حنابله قائل به مباح بودن هستند. (۴) ۶. وهابی‌ها ساخت بنا بر روی قبرها را حرام، ولی اهل سنت آن را مکروه می‌دانند. (۵)

۱- الفقه علی المذاهب الأربعة، عبدالرحمان جزری، ج ۲، ص ۵۴۰.

۲- سرگذشت وهابیون، احمد زینی دحلان، ص ۱۶.

۳- الفقه علی مذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۱۳۹.

۴- الفقه علی مذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۵۳۳.

۵- همان، ص ۵۳۶.

۷. از نظر وهابی‌ها، عزاداری برای مردگان حرام است، ولی از نظر اهل سنت، تا سه روز مستحب و پس از آن، مکروه است. (۱)

پس همان گونه که می‌بینی، اختلافات فاحشی بین وهابیت و اهل سنت وجود دارد.

- هادی: من شنیدم وهابی‌ها خیلی زود به دیگر مسلمانان حکم تکفیر می‌دهند و عملشان را بدعت می‌دانند. چرا این کار را می‌کنند و از نظر آنها چه چیزهایی بدعت است؟

- محمد: در آیین وهابیت، هر چیزی که با افکار آنان تطبیق نکند، آن را بدعت و شرک می‌دانند و بی‌درنگ حکم به تکفیر می‌دهند.

برای مثال:

۱. سجده بر تربت بدعت است. صالح فوزان، عضو هیأت افتای سعودی می‌نویسد:

«سجده بر تربت اولیا اگر به قصد تبرک و تقرب به اولیا باشد، شرک اکبر محسوب می‌شود و اگر مقصود، تقرب به خداوند متعال باشد، با اعتقاد به این که این تربت همانند زمین مسجدالحرام و مسجدالنبی و مسجدالأقصی فضیلت دارد، بدعت در دین به شمار می‌رود. (۲)

۱- همان، ص ۵۳۹.

۲- المنتقی من فتاوی الشیخ صالح الفوزان، ج ۲، ص ۸۶.

۲. برگزاری مراسم میلاد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بدعت است: بن باز، مفتی اعظم سعودی می نویسد: «مراسم میلاد پیامبر گرامی جایز نیست؛ چون بدعت در دین محسوب می شود. رسول گرامی و خلفای راشدین و صحابه حضرت و دیگر تابعین، چنین مراسمی انجام نمی داده اند.» (۱) ۳. برگزاری مراسم سوگواری پیامبران و صالحان بدعت است. فتوای هیئت دایم افتای سعودی در پاسخ به پرسش درباره مراسم سوگواری می نویسد: «مراسم سوگواری برای پیامبران و صالحان و همچنین مراسم بزرگداشت آنان جایز نیست و بدعت در دین و شرک به حساب می آید.» (۲) ۴. جشن تولد نوزادان و سالگرد ازدواج بدعت است. شیخ عثیمین از نویسندگان و فعالان گروه وهابیت می نویسد: «برپایی مراسم جشن تولد برای اطفال از عادات و سنت های اسلامی نیست، بلکه از دشمنان به ارث برده شده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است هر کس همانند دیگران شود، از آنان محسوب می گردد.» (۳)

۱- فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء، ج ۳، ص ۱۸؛ مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲- فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء، ج ۳، ص ۵۴.

۳- فتاوی منارالاسلام، ج ۱، ص ۴۳.

هیئت دائم افتای سعودی در پاسخ به پرسشی درباره مراسم جشن تولد می‌نویسد:

«و اعیاد الموالید نوع من العبادات المحدثه فی دین الله فلا يجوز عملها لأئ من الناس مهما كان مقامه أو دوره فی الحیاة»؛ (۱)
«جشن تولد (ولادت) بدعت در دین محسوب می‌شود و برای هیچ فردی جایز نیست، هر چند از شخصیت‌های برجسته جامعه و دارای موقعیت ممتاز باشد.»

هیئت افتایی که این گونه سخت‌گیری می‌کند، با کمال شگفتی در رابطه با برپایی مراسم جشن‌های دولتی می‌نویسد:
«اگر مقصود از مراسم برگزاری عید به خاطر مصلحت ملت و تنظیم امور کشور صورت پذیرد، همانند هفته پلیس و شروع سال تحصیلی و گردهم‌آیی کارمندان دولتی و امثال آنها که قصد تقرب و عبادت در آن نیست، مانعی ندارد و شامل نهی پیامبر - «من أحدث فی امرنا ما لیس منه فهو رد» هر کس در دستوره‌های دینی

ما چیزی بیفزاید، مردود است»- نمی‌شود.» (۱) خواننده محترم شاید بتواند میان برگزاری مراسم ولادت ائمه یا جشن تولد و مانند آن با دیگر جشن‌های مراسم دولتی، که هر دو بدون قصد تقرب و عبادت انجام می‌شود، تفاوتی بیابد، جز این که فعل اول را شیعیان انجام می‌دهند.

۵. دعا کردن در کنار قبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله به قصد اجابت، بدعت است.

شیخ صالح فوزان، عضو هیئت افتای سعودی می‌نویسد:

«رفت و آمد زیاد کنار قبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نشستن در آنجا و سلام گفتن به حضرت، بدعت به شمار می‌آید و همچنین دعا کردن به این نیت که شاید در آنجا به اجابت برسد، از بدعت‌ها به حساب می‌آید. (۲) ۶. دست کشیدن به پرده کعبه بدعت است.

شیخ عثیمین از مفتیان و علمای بزرگ سعودی می‌نویسد:

«التبرک بثوب الکعبه و التمسح به من البدع لأن ذلك لم یرد عن النبی صلی الله علیه و آله (۳)

؛ تبرک جستن به پرده کعبه و دست کشیدن به آن بدعت به شمار

۱- فتاوی اللجنه الدائمہ للبحوث العلمیة والإفتاء، ج ۳، ص ۸۸، رقم ۹۴۰۳.

۲- مجله الدعوة، عدد ۱۶۱۲، ص ۳۷.

۳- مجموع الفتاوی لابن عثیمین، رقم ۳۶۶.

می‌رود؛ چون از رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستوری در این باره نرسیده است.»
۷. اهدای ثواب نماز و قرآن به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مردگان بدعت است.

لجنة دائم افتای سعودی می‌نویسد:

«لا يجوز أن تهب ثواب ماصّلت للميت بل هو بدعة لأنه لم يثبت عن النبي صلی الله علیه و آله و لا عن الصحابة رضی الله عنهم (۱)»
؛ هدیه کردن ثواب نماز به میت بدعت است، چون از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اصحاب در این باره چیزی نرسیده است.»
همچنین لجنة دائمی می‌نویسد:

«لا يجوز إهدا الثواب للرسول صلی الله علیه و آله و لا ختم القرآن و لا غيره لأن السلف الصالح من الصحابة به رضی الله عنهم و من بعدهم لم يفعلوا ذلك و العبادات توقیفیة (۲)»

؛ همچنین اهدای ثواب و ختم قرآن برای رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله جایز نیست؛ چون اصحاب پیامبر و دیگران چنین کاری نکرده‌اند.»

۸. قرائت قرآن برای میت بدعت است.

شیخ عثیمین از مفتیان و علمای بزرگ سعودی می‌نویسد:

۱- فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء، ج ۴، ص ۱۱، الفتوی رقم ۷۴۸۲.

۲- همان، ج ۹، ص ۱۵۸، الفتوی رقم ۳۵۸۲.

«اجتماع نزد مصیبت دیده و همچنین خواندن قرآن برای میت و توزیع خرما و گوشت از بدعت‌هایی است که باید از آن خودداری کرد، چون این کار سبب نوحه‌سرایبی و گریه و حزن داغ‌دیدگان می‌شود و تلخی مصیبت برای همیشه در قلب آنان می‌ماند. من این گونه افراد را نصیحت می‌کنم که از این کار دست بردارند و توبه کنند.» (۱) ۹. قرائت قرآن و دعا به صورت دسته جمعی بدعت است:

لجنة دائم افتای سعودی نوشته است:

«قرائت قرآن و همچنین خواندن دعا به صورت دسته جمعی پس از هر نماز بدعت است.» (۲) ۱۰. آغاز کردن جلسات با آیات قرآن بدعت است.

شیخ عثیمین می‌نویسد:

«إِتِّخَاذُ افْتِتَاحِ النَّدَوَاتِ وَ الْمَحَاضِرَاتِ بِآيَاتِ مِنَ الْقُرْآنِ دَائِمًا كَأَنَّهَا سُنَّةٌ مَشْرُوعَةٌ فَهَذَا لَا يَنْبَغِي (۳) ؛ آغاز کردن جلسات و سخنرانی‌ها با آیات قرآن به صورت دائم در شرع وارد نشده است و شایسته نیست.»

۱- فتاوی منار الإسلام، ج ۱، ص ۲۷۰.

۲- فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء، ج ۳، ص ۴۸۱، فتوی رقم ۴۹۹۴.

۳- نور علی الدرب، ص ۴۳.

۱۱. ذکر با تسییح بدعت است.

بن باز مفتی اعظم سعودی می نویسد:

«ذکر گفتن با تسییح در شرع مطهر وارد نشده است، بهتر است به جای تسییح، با انگشتان دست ذکر گفته شود.» (۱) ۱۲. رفتن به غار حرا بدعت است.

لجنة دائم افتای سعودی می نویسد: رفتن به غار حرا از شعائر حج و آداب اسلامی به حساب نمی آید، بلکه بدعت و از اسباب شرک است و باید مردم را از این کار باز داشت. (۲) ۱۳. شهادت به کفر مسلمانان، شرط ورود به آیین وهابیت است.

احمد زینی دحلان، مفتی مکه مکرمه می نویسد:

«اگر کسی به مذهب وهابیت درمی آمد و قبلاً حج واجب انجام داده بود، محمد بن عبدالوهاب به وی می گفت: باید دوباره به زیارت خانه خدا بروی؛ چون حج گذشته تو در حال شرک صورت گرفته است و به کسی که می خواست وارد کیش وهابیت بشود، می گفت:

پس از شهادتین باید گواهی دهی که در گذشته کافر بوده ای و پدر و مادر تو نیز در حال کفر از دنیا رفته اند.

۱- فتاوی اسلامیة، ج ۲، ص ۳۶۶.

۲- اللجنة الدائمة، الفتوی رقم ۵۳۰۳.

همچنین باید گواهی دهی که علمای بزرگ گذشته، کافر مرده‌اند. اگر گواهی نمی‌داد، وی را می‌کشتند.

او بر این باور بود که تمام مسلمانان در طول ۱۲ قرن گذشته کافر بوده‌اند و هر کسی را که از مکتب وهابیت پیروی نمی‌کرد، او را

مشرک می‌دانست و خون و مال او را مباح می‌کرد.» (۱) هادی: یک پرسش ساده دارم، بدعت با سنت چه فرقی دارد؟

راستی بهتر نیست به وهابیان، اهل بدعت بگوییم چون بدعت خیلی جاها به کمک آنها آمده است.

- محمد: باید دانست که، سنت در لغت به معنای دستور، مقررات و قانون و در اصطلاح به معنای قول و فعل و تقریر معصوم است.

بدعت نیز در لغت به معنای عمل بی سابقه و جدید است.

هر چیز تازه و نوظهوری که بدون سابقه انجام گیرد و در اصطلاح چیزی است که به دین افزوده یا کاسته و به اسم دین تمام شود،

در حقیقت، نوآوری در دین است در حالی که دلیل موجود از آن در شرع نباشد.

هادی: پس منظورشان از بدعت این است که ما چیزهایی به جز قرآن و سنت را ملاک عمل قرار می‌دهیم، در حالی که به شدت به

حدیث ثقلین معتقد هستیم و جز قرآن و عترت، چیزی را نمی‌پذیریم.

انگار محمد چیزی به یادش آمده باشد، یک باره پرسید: راستی «هادی» ساعت چند است؟ امشب قرار است که یکی از متخصصانی که درباره وهابیت تحقیق انجام داده است، در یک نشست اعتقادی درباره کلیات عقاید فرقه وهابیت و بررسی شبهه‌های آنها سخنرانی کند. نمی‌خواهم از این همایش علمی محروم شویم. چون در این جلسه ایشان بیشتر مطالبی را که به شما گفتم عالمانه‌تر و مفصل‌تر بررسی می‌کند. خوش به حالت شده هادی!

هادی: الان ساعت ۷ بعد از ظهر است. چنان درباره مذاهب دقیق و زیبا صحبت کردی که گذشت زمان را احساس نکردم. تازه داشتم لذت می‌بردم، بیشتر مطالبت برای من تازگی داشت، ولی آن جلسه کی برگزار می‌شود؟

محمد: این نشست مذهبی امشب بعد از نماز مغرب و عشا در «مؤسسه دینی ولایت» برگزار می‌شود. سخنران این جلسه، استاد فیاض است که واقعاً در این زمینه کار کرده و سال‌ها از متون دینی و بزرگان علمی ره‌توشه برچیده است. اگر مایل باشی، می‌توانیم در آن جلسه شرکت کنیم، تا بیشتر با عقاید وهابیت آشنا شوید. البته اگر کار مهمی ندارید؟

هادی: در کنار شما بودن و حضور در این نشست‌های علمی، برای من از هر چیزی دیگری مهم‌تر است.

محمد: همان‌طور که گفتم، از امروز تلاش می‌کنم به هر شکل ممکن، به تقویت پایه‌های دینی و مذهبی خودم بپردازم و با دیدگاه‌های مذاهب دیگر آشنا شوم تا هنگام

ضرورت بتوانم از عقاید دفاع کنم و گاهی هم اگر بتوانم، مثل شما در روشنگری دیگران مؤثر باشم، من با کمال میل آماده‌ام. محمد و هادی از مسجد خارج می‌شوند، ولی هادی آن قدر احساس سبکی می‌کند که تو گویی بر بال فرشتگان گام برمی‌دارد. او در درون خود از اینکه ساعت اخیر عمر خود را با اشتیاق به بهره‌گیری از دانش و معرفت دوست خوبی چون محمد گذرانده است، احساس شادمانی می‌کند. او خود را مدیون دوستش می‌بیند و از عمق جان برایش دعا می‌کند. اینک با کمک محمد دریچه‌ای نو از علم و معرفت به رویش گشوده شده است. هر دو به آرامی وارد مکان همایش می‌شوند. جوانانی نورانی، با وقار و مصمم را در آنجا مشاهده می‌کنند که برای یادگیری مبانی دینی و مذهبی با اشتیاق، خود را آماده شنیدن مباحث علمی کرده‌اند. بعضی از آنها با محمد سلام و احوال‌پرسی می‌کنند. هادی می‌خواهد عقربه‌های ساعت به سرعت نور حرکت کنند تا هر چه زودتر این ده دقیقه باقی‌مانده سپری شود، ولی لحظات انتظار چه سخت می‌گذرد. ناگهان ترنم صلوات فضای نشست علمی را معطر می‌سازد و استاد فیاض با تبسمی ملکوتی و ادای احترام حاضران، سخنرانی خود را با نام و یاد خدا آغاز می‌کند. البته قرار نیست هر آنچه را استاد فرموده است، بنویسم، ولی آنچه من از جلسه به اندازه فهم و توانایی‌های علمی‌ام، از عقاید و هایت برداشت کردم، چنین بود. ایشان ابتدا درباره توحید و شرک از منظر و هایت سخن گفتند.

توحید از منظر وهابیت

اشاره

اساسی ترین محورهای اعتقادی وهابیت درباره توحید و خداشناسی که با ما شیعیان و اهل سنت تفاوت فاحش و اساسی دارند، عبارتند از:

۱. اعتقاد به جسمانیت خداوند و رؤیت حسی او

اشاره

ابن تیمیه، با استدلال به ظاهر آیات و روایات رساله «عقیده الحمویة» می گوید:
«خداوند می شنود. آگاه است. سخن می گوید.

خشنود و غضبناک می شود. می خندد و روز قیامت در حال خنده بر بندگان خود تجلی می کند و هر شب هر طور که بخواهد، به آسمان دنیا فرود می آید و می گوید: آیا کسی هست که مرا بخواند و من اجابتش کنم؟ آیا آمرزش خواهی هست که او را ببخشم؟ آیا توبه کننده ای هست که توبه او را بپذیرم؟ خداوند این کار را تا طلوع فجر انجام می دهد. هر کس فرود آمدن خدا را بر آسمان دنیا انکار یا تأویل کند، بدعت گذار و گمراه است. (۱)

ابن بطوطه از عالمان هم عصر ابن تیمیّه هم می گوید: «من در دمشق بودم، روز جمعه بود. ابن تیمیّه در مسجد جامع این شهر برای مردم موعظه می کرد که من نیز در مسجد حضور یافتم. وی در بین سخنانش گفت: خداوند همچنان که من از پله این منبر فرود می آیم، به آسمان دنیا فرود می آید. این بگفت و یک پله از منبر فرود آمد. چون این سخن بر زبان جاری کرد، فقیهی مالکی به نام ابن الزهرا به او اعتراض و سخنش را انکار کرد.

سخنان ابن تیمیّه را در نوشته‌ای به اطلاع ملک ناصر رساندند. ملک ناصر فرمان داد ابن تیمیّه را به زندان انداختند و او در زندان از دنیا رفت.» (۱) وهابی‌ها در پیروی از ابن تیمیّه و با استدلال به ظاهر بعضی از آیات و روایات، برای باری تعالی اعضا و جوارح اثبات می کنند.

آلوسی از طرفداران سرسخت وهابیت می گوید:

«وهابی‌ها می گویند: روز قیامت، خدا به صحرای محشر می آید؛ زیرا خود او فرموده است: «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (۲) و خداوند به هر یک از آفریده‌های خود هر طور که

۱- ابن بطوطه، رحله، ص ۱۱۳.

۲- فجر، ۲۲.

بخواهد نزدیک می شود. همچنان که فرموده است: «... وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (۱)

آنان به موجب آیه «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» (۲)

، دو دست و از ظاهر آیه «وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا» (۳)

، دو چشم و از آیه «فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» (۴)

، صورت و چهره برای خدا اثبات می کنند! (۵) یکی از نکته‌هایی که از سخنرانی استاد فقیاض برداشت کرده‌ام، این بود که ابن عبدالوهاب هم در کتاب التوحید، برای اثبات انگشتان برای خدا، این روایت را از ابن مسعود نقل می کند:
«دانشمندی یهودی به حضور پیامبر عرض کرد:

ای محمد! (ما در کتاب‌های خویش) دریافتیم که (روز قیامت) خداوند تمام آسمان‌ها را بر یک انگشت، زمین‌ها را بر یک انگشت و درخت‌ها را بر یک انگشت، آب را بر یک انگشت، خاک را بر یک انگشت و دیگر آفریده‌ها را بر یک انگشت قرار می دهد و می فرماید: تنها من پادشاهم.

پیامبر صلی الله علیه و آله با تصدیق این گفته خندید، به گونه‌ای که دندان مبارکش نمایان گشت.

سپس این دو آیه مبارکه را تلاوت فرمود: «وَمَا

۱- ق، ۱۶.

۲- مائده، ۶۴.

۳- هود، ۳۷.

۴- بقره، ۱۱۵.

۵- سید محمود آلوسی، تاریخ نجد، صص ۹۱ و ۹۰.

قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ يَا وَالْأَرْضُ جَمِيعًا» (۱)

و خدا را آن چنان که باید، به بزرگی نشناخته‌اند و حال آنکه روز قیامت زمین یک سره در قبضه (قدرت) اوست. (۲) وی پس از نقل روایت‌های متعدد برای اثبات اعضا و جهت برای خداوند از مجموع آن نتیجه می‌گیرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته‌های دانشمند یهودی را با تبسم تأیید کرد و این حدیث بر اثبات دست برای خداوند صراحت دارد! (۳) البته محمد بن عبدالوهاب نظر خود را بر اساس دیدگاه اسلاف خود به ویژه ابن تیمیّه پایه‌گذاری کرده است. یکی از مسائلی که «ابن تیمیّه»، بنیان‌گذار فکری وهابیت به نشر آن پرداخت، جسمانیت خداوند متعال و اثبات لوازم جسمانیت مانند قرار گرفتن بر کرسی و خندیدن و راه رفتن و مانند اینها بود. وی می‌گوید:

«در کتاب خدا و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین در گفتار سلف امت (صحابه) و پیشوایان دینی نیامده است که خداوند جسم نیست و صفات او از جسمانیت و عرض بودن منزّه است و انکار معنایی که شرع و عقل آن را نفی نکرده، نوعی نادانی و گمراهی است!» (۴) وی همچنین می‌گوید:

«و لیس فی کتاب الله و سنّه رسوله و لا قول احد من سلف الأمة و ائمتها انه لیس بجسم (۵)؛

۱- زمر، ۶۷.

۲- کتاب التوحید، محمد بن عبدالوهاب، ص ۱۵۷.

۳- همان، صص ۱۵۸-۱۶۰.

۴- التأسيس فی ردّ أساس التقديس، ج ۱، ص ۱۰۱.

۵- التأسيس فی ردّ أساس التقديس، ج ۱، ص ۱۰۱.

در کتاب خدا و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین در گفتار سلف امت (صحابه) و پیشوایان دینی نیامده است که خداوند جسم نیست.»

خنده خدا

استاد فیاض فرمود:

«خدای وهابیت به عقیده ابن تیمیّه در رساله عقیده الحمویّه چنین است: خداوند می خندد و روز قیامت در حال خنده بر بندگان خود تجلّی می کند.» (۱)

پایین آمدن خدا از عرش

استاد بزرگوار از قول ابن تیمیّه می گوید:

«هر شب هر گونه که بخواهد، به آسمان دنیا فرود می آید و می گوید: آیا کسی هست که مرا بخواند و من اجابتش کنم و آمرزش خواهی هست که او را ببخشم ... خدا این کار را تا طلوع فجر انجام می دهد. وی پس از نقل این مطلب می نویسد: "فمن أنکر التّزول أو تأوّل فهو مبتدع ضالٌّ؛" هر کس فرود آمدن خدا را به آسمان دنیا انکار یا توجیه کند، بدعت گذار و

قابل رؤیت بودن خدا

ابن تیمیّه در کتاب «منهاج السنّه» که در ردّ کتاب «منهاج الکرامه» علامه حلّی نوشته است، می نویسد: «عموم منسوبین به اهل سنت برای اثبات رؤیت خدا اتفاق دارند و اجماع سلف بر این است که ذات احدیّت را در آخرت، با چشم می تواند دید، ولی در دنیا نمی توان دید.» (۲)

ناله کرسی به دلیل سنگینی خدا

نکته دیگر در سخنان استاد این بود که از قول سیوطی در این باره گفت: «زنی خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد دعا کن خداوند مرا وارد بهشت سازد. رسول گرامی اسلام خدا را به عظمت یاد کرد و فرمود: کرسی خداوند سراسر آسمان و زمین را فراگرفته است و هنگامی که خداوند روی کرسی قرار می گیرد، به دلیل سنگینی حق، ناله ای همانند ناله بچه شتر از کرسی خارج می شود.» (۳)

نشستن پیامبر و هابیت در کنار خدا

«ابن قیّم» شاگرد ابن تیمیّه می نویسد:

۱- همان.

۲- مختصر منهاج السنّه، ج ۲، ص ۴۲۰.

۳- الدرّ المنثور، ج ۱، ص ۳۲۸.

«خداوند روی عرش می‌نشیند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز در کنار او می‌نشیند و این همان مقام محمود و شایسته‌ای است که قرآن وعده داده است.» (۱)

دویدن خدای وهابیت

لجنة افتای سعودی درباره صفت هروله گفته‌اند که صفت هروله (دویدن) خدا در حدیث قدسی که بخاری و مسلم نقل کرده‌اند، آمده است. خداوند فرموده است:

«اگر بنده‌ای یک وجب به من نزدیک شود، من یک ذراع (نیم متر) به او نزدیک خواهم شد و اگر او یک ذراع به طرف من بیاید، من به قدر فاصله دو کف دست (بیش از یک متر) به او نزدیک خواهم شد. اگر او قدم زنان به طرف من بیاید، من دوان دوان به طرف او خواهم رفت.» (۲) استاد در ادامه گفت: این نظریه بیشتر در میان فرقه وهابیت دیده می‌شود و بسیاری از علما و فرقه‌های اهل سنت این عقیده را نمی‌پذیرند و حتی آن را رد می‌کنند.

همانگونه که گفته شد، این سخنان ابن تیمیّه و وهابیت، مخالف کتاب و سنت است، ولی بعضی از اهل سنت با این عقیده مخالفند. بیهقی از شخصیت‌های علمی اهل سنت می‌گوید:

«احمد بن حنبل نظریه قائلین به جسمانیت حق تعالی را باطل دانسته و گفته است: اسم‌ها از

۱- بدایع الفوائد، ج ۴، ص ۳۹.

۲- فتاوی اللجنه الدائمہ للبحوث و الإفتاء، ج ۳، ص ۱۹۶.

شریعت و لغت گرفته می‌شود و اهل لغت کلمه «جسم» را در برابر چیزی که قرار داده‌اند، که دارای طول، عرض، ارتفاع، ترکیب و صورت باشد.

خداوند متعال از تمامی این‌ها منزّه است و شایسته نیست که او را جسم بنامیم؛ زیرا او از هر گونه معنا و مفهوم جسم، خارج است و در شریعت نیز این لفظ وارد نگردیده است.

بنابراین، عقیده به جسمانیت باطل است. [\(۱\)](#) علمای دیگر اهل سنت مانند قرطبی پس از نقل سخنان دیگر عالمان درباره مجسمه می‌گوید:

«و الصحيح القول بتكفيرهم، إذ لا فرق بينهم وبين عبّاد الأصنام والصور [\(۲\)](#)»

؛ قول صحیح این است که قائلین به جسمانیت حقل تعالی کافر هستند؛ زیرا میان آنان و بت پرستان و چهره پرستان تفاوتی نیست. نووی از علمای بزرگ اهل سنت می‌گوید:

«فَمِمَّنْ يُكْفَرُ مَنْ يَجَسِّمُ تَجْسِيماً صَرِيحاً وَ مَنْ يَنْكُرُ الْعِلْمَ بِالْجَزْئِيَّاتِ [\(۳\)](#)»

؛ از جمله کسانی که کفر آنان ثابت است، قائلین به جسمانیت حق تعالی کسانی است که علم به جزئیات او را

۱- طبقات الحنابلة، ج ۲، ص ۲۹۸ و اعتقاد الامام ابن حنبل للتمیمی، ص ۲۹۸.

۲- تفسیر القرطبی، ج ۴، ص ۱۴.

۳- المجموع، ج ۴، ص ۲۵۳.

عبدالقاهر بغدادی (متوفای ۴۲۹) از متکلمان بلند آوازه اهل سنت می گوید:

«اهل سنت اجماع دارند که خداوند متعال را نه مکانی در بر گرفته است و نه زمانی بر وی می گذرد. ذات اقدسش فراتر از زمان و مکان است، بر خلاف قول باطل شهابیه و کرامیه که می گویند: ذات اقدس ربوبی با عرش در تماس است. امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: خداوند، عرش را به خاطر قدرت‌نمایی آفریده، نه برای جایگاه خویش.» (۱) ابن نجیم (متوفای ۹۷۰ ه. ق.) از فقیهان بزرگ اهل سنت می گوید:

«والمشبهة إن قال: إن لله يداً أو رجلاً كما للعباد فهو كافر و إن قال: إنَّه جسم لا كالأجسام فهو مبتدع (۲)

؛ مشبهه (آنان که خداوند را به بندگان تشبیه می کنند) اگر بگویند که خداوند همانند بندگان دست و پا دارد، کافر هستند و اگر بگویند خداوند جسم دارد، ولی نه مانند اجسام، بدعت گذار است.»

نظریه مخالف علمای اهل سنت در این باره فراوان است. از آن میان، سخن غزالی، عالم بلند آوازه اهل سنت

۱- الفرق بین الفرق، ص ۴۰.

۲- البحر الرائق، ج ۱، ص ۶۱۱.

و شهرستانی را واپسین کلام قرار می‌دهیم. غزالی می‌گوید:

«اگر کسی به ذهنش خطور کند که خداوند تعالی دارای جسمی هست که از عضوهای متعدد تشکیل یافته، بت پرست است؛ زیرا هر جسمی، مخلوق و آفریده شده است و به اجماع تمام علما و پیشوایان دینی در تمام زمان‌های پیش و نزدیک، پرستش مخلوق، کفر و بت پرستی است.» (۱) شهرستانی این عقاید را برگرفته از اسرائیلیات می‌داند و در ملل و نحل می‌نویسد:

«بسیاری از یهودیان که به طرف اسلام کشیده شدند، احادیث متعددی را در جسمانیت حق تعالی ساختند و وارد شریعت اسلامی کردند و تمامی احادیث تجسیم از تورات سرچشمه گرفته است.» (۲) استاد فیاض ادامه داد:

باید به وهابیان گفت: چگونه قائل به تجسیم هستید، در حالی که «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (۳)

و «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَكُفُؤًا أَحَدٌ» (۴)

، «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (۵)

، «اللَّهُ الصَّمَدُ» (۶)

۱- إلیجام العوام عن علم الکلام، ص ۲۰۹.

۲- الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۱۷.

۳- شوری، ۱۱.

۴- اخلاص، ۴.

۵- همان، ۱.

۶- همان، ۲.

از آیات الهی‌اند و شما آن را انکار می‌کنید. بر اساس آرای شما باید آن چه علمای اهل سنت مانند امام حنبل؛ نووی، ابن نجیم، غرابی، حاکم نیشابوری و ذهبی و دیگران به آن شهادت داده‌اند، خارج از سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله باشد.

آیا نظر شما درست است یا اهل سنت؟

وقتی با اصل اول عقاید اسلامی، این قدر بین شما و اهل سنت فاصله وجود دارد، چه طور خود را از آنها می‌دانید، مگر نه اینکه ابن تیمیّه، بنیانگذار فرقه وهابیت به دلیل همین عقاید باطل و تجسیم، به زندان محکوم شد.

ابوالفداء در تاریخ خود در این باره می‌نویسد:

«استدعی تقی الدین أحمد بن تیمیّه من دمشق الی مصر و عقد له مجلس و أمسک و أودع الاعتقال بسبب عقیده فأنه کان یقول

بالتجسیم (۱)

؛ ابن تیمیّه از دمشق به مصر احضار شد و پس از محاکمه، وی را دستگیر و به سبب عقیده‌اش زندانی کردند؛ زیرا معتقد بود

خداوند متعال جسم دارد.»

همچنین بعضی از علمای شاخص اهل سنت مانند

ابن حجر عسقلانی و قاضی مالکی اعلام کردند: «فقد ثبت كفره؛ كفر ابن تیمیه ثابت است.» (۱) اینک قضاوت با شما- خواننده- است. چگونه عقیده کسی که علمای اهل سنت به تکفیر وی فتوا داده‌اند، معیار تشخیص توحید و شرک یا تعیین بدعت است؟ چگونه پیروانش می‌توانند به بهانه‌های پوشالی مانند گرایش شیعیان به توسل، برپایی عزاداری، اعتقاد به تحریف قرآن و مانند آن، به پیروان ناب‌ترین عقیده که بر گرفته از مکتب اهل بیت علیهم السلام است، تهمت کفر و شرک و بدعت بزنند؟

آیا سزاوار نیست که فرقه وهابیت ابتدا کاستی‌های خود را بر طرف کند و عقاید خود را دست کم با آموزه‌های اهل سنت تطبیق دهد. به یقین، در این صورت، به راحتی به دیگر فرقه‌های اسلامی برچسب تکفیر نخواهد زد. مطمئناً آنچه سبب شده است فرقه وهابیت چنین تصمیمی بگیرد، همین دیدگاه‌های نادرستی است که ابن حنبل، ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب به این فرقه تزریق کرده‌اند.

چگونه می‌توان شیعیان را که به اصول اساسی اسلام؛ یعنی اصول دین معتقدند، مشرک، بدعت‌گذار و کافر دانست. بی شک، استنباط فقهی وهابیان در دیدگاه اسلامی هیچ ریشه‌ای ندارد و از نظریه‌های مطرود ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب گرفته شده است.

سپس استاد فیاض ادامه داد: البته می‌توان به موارد اختلافی یا عقاید سخیف وهابیت پرداخت. البته بنده می‌خواهم به نکاتی پردازم که در ایام سفر حج بیشتر با

آن درگیرید. همه شما خواه ناخواه به زیارت قبر نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه مظلوم بقیع علیهم السلام مشرف می شوید و در این مورد عوامل تندرو فرقه وهابیت با برخوردهای تند و زننده با شما رو به رو می شوند. از این رو، از میان انبوه مشکلات فقهی و اعتقادی گروه وهابی به مسأله زیارت قبور خواهیم پرداخت.

یکی از عقاید وهابیان عادی جلوه دادن مقامات پیامبران و اولیای الهی و کاستن از جایگاه و مقام آنان است. از نظر ابن تیمیّه، پیامبران و اولیای الهی پس از مرگ، کوچک ترین تفاوتی با افراد عادی ندارند. به گفته وی: «لَيْسَ فِي وَجُودِ الْقُبُورِ أَمَانٌ؛ قبرها نمی تواند پناهی برای امت باشد.» (۱) حتی وی مشاهده قبر پیامبر را نیز ممنوع می دانست. (۲) با بهره گیری از همین عقیده خاص است که مأموران، اطراف قبر مطهر نبوی حضور دارند و نمی گذارند کسی آن جا بایستد.

بر اساس دیدگاه ابن تیمیّه، هر گونه مسافرت به قصد زیارت قبور انبیا، صالحان و نذر کردن، سوگند خوردن و بوسیدن و مسح کردن مزار آنان حرام و مایه شرک است.

به نظر ابن تیمیّه، هر کس به قصد زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله مسافرت کند و هدف اصلی سفر او، رفتن به مسجد آن حضرت نباشد، از اجماع مسلمانان مخالفت کرده و از شریعت سید المرسلین خارج است. (۳) به نظر او، هر گونه زیارت قبور، چه قبر پیامبر و غیر آن شرک و حرام است. (۴) وی می نویسد:

۱- احمد بن تیمیّه، کتاب الردّ علی الاخوانی، ص ۵۴.

۲- همان، ص ۹۹.

۳- همان، ص ۱۸.

۴- همان، ص ۵۲.

«مسح و بوسیدن هر قبری و لو قبر پیامبران شرک است. (۱) دست گذاشتن روی قبر پیامبر و بوسیدن قبر، جایز نیست و مخالف توحید است.» (۲) به دلیل همین عقاید بدعت‌آمیز، اهل سنت بر (ابن تیمیّه) شوریدند. او بارها دستگیر شد و به زندان افتاد و ده‌ها کتاب بر ردّ اندیشه‌های وی نگاشته شد. با وجود این همه مخالفت‌ها، بعدها محمد بن عبدالوهاب به تأیید نظریه ابن تیمیّه پرداخت و یکی از علمای آنان حتی ادعای اجماع کرد و گفت:

«به اجماع علماء، استلام (دست مالیدن) قبور انبیا و غیر این‌ها (یعنی اولیا و ائمه معصومین علیهم السلام و مسح (تبرک) آن و نماز خواندن و دعا کردن نزد این قبور جایز نیست؛ زیرا این عمل، شرک و عبادت بت‌هاست.» (۳) به نظر او، عبدالوهاب هم می‌گفت که هر گونه نذر کردن برای غیر خدا و پناه بردن و استغاثه به غیر خدا و خواندن غیر خدا شرک است. (۴) توسل به میت و طلب حاجت از او همان چیزی است که بت‌پرستان در زمان جاهلیت انجام می‌دادند. (۵)

۱- ابن تیمیّه، الجامع الفرید، ص ۴۳۸.

۲- کتاب الردّ علی الاخوانی، ص ۳۱.

۳- محمد بن ابراهیم النعمان، الجامع الفرید، ص ۳۸۳.

۴- کتاب التوحید، ص ۱۵۷.

۵- محمد بن ابراهیم بن النعمان، الجامع الفرید، ص ۵۰۱.

محمد بن عبدالوهاب در نظریه دیگری گفت:

«نماز خواندن در مساجدی که بر قبور انبیا و صالحان بنا شده است، جایز نیست و بنای مسجد بر قبور حرام است.» (۱) همین عقیده محمد بن عبدالوهاب پایه‌ای شد تا وهابیت برای تخریب بنای قبرهای ائمه بقیع دست به کار شوند. حتی بعضی از آنها اندیشه تخریب گنبد خضرا را در سر می‌پروراندند که اگر ترس از مسلمانان سراسر جهان اسلامی نبود، نه تنها از این کار خودداری نمی‌کردند، بلکه آن را بالاترین ثواب برای خود می‌شمردند.

جای سؤال است که چرا وهابیون با توجه به خشم و اندوه فراوان شیعیان، دست به تخریب بقعه‌های ائمه بقیع و دیگر ابنیه مذهبی زدند؟ شاید نظریه بعدی آنان، پاسخ این پرسش را در دل خود داشته باشد.

۲. انکار فضایل اهل بیت علیهم السلام

اشاره

یکی از باورهای سلفی‌ها و وهابیان، انکار فضایل مسلم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است که در صحاح و مسانید اهل سنت بر این فضایل تأکید شده است. با این همه، ابن تیمیّه در کتاب «منهاج السنّه»، احادیث مربوط به

۱- محمد بن ابراهیم بن النعمان، الجامع الفرید، کتاب الزیاره، ص ۳۸۳.

فضایل و مناقب امیرالمؤمنین علی علیه السلام و خاندان وی را که بسیاری از محدثان به آنها تصریح کرده‌اند، بدون هیچ مدرکی انکار می‌کند و همه را مجعول می‌داند. برای نمونه به باور وی:

الف: به اتفاق اهل علم نزول آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» (۱)

درباره علی علیه السلام دروغ است. (۲) این در حالی است که بیش از ۶۴ محدث و دانشمند مسلمان به نزول آن درباره امام علی علیه السلام تصریح کرده‌اند. (۳) ب: نزول آیه «قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۴)

درباره خاندان رسالت دروغ است. (۵) در حالی است که بیش از ۴۵ محدث و دانشمند مسلمان همین آیه را نقل کرده‌اند. (۶) در پایان بخش اول سخنانم باید بگویم که بقای مذهب وهابیت در مخالفت با اعتقادات تشیع به گونه‌ای و دیگر مسلمانان به روش‌های دیگر است.

مهم‌ترین تکیه کلام وهابیان چهار چیز است:

۱- کفر

۲- شرک

۳- کذب

۴- بدعت

هر جا که مسلمانان در پاسخ به آنها با تأکید بر روایتی، استدلالشان را محکوم می‌کنند، بی‌درنگ از واژه «کذب»

۱- مائده: ۵۵.

۲- احمد بن تیمیّه، مختصر منهاج السنّه، ج ۲، ص ۶۱۱.

۳- الغدیر، امینی، ج ۳، ص ۱۵۶-۱۷۲.

۴- شوری، ۲۳.

۵- مختصر منهاج السنّه، ج ۱، ص ۳۵۲.

۶- الغدیر، ج ۳، ص ۱۵۶-۱۷۲

محمد بن عبد الوهاب در رساله «کشف الشبهات» بارها مسلمانان را مشرک، کافر، بت پرست، مرتد، منافق، منکر توحید، دشمن توحید، دشمنان خدا، اهل باطل، نادان و شیاطین خوانده است و تصریح کرده است که مشرکان زمان ما (مسلمانان) غلیظتر از مشرکان و بت پرستان گذشته اند؛ چون مشرکان گذشته در حال رفاه، شرک می ورزیدند و هنگام گرفتاری اخلاص می ورزیدند، ولی مشرکان زمان ما در هر دو حالت به خدا شرک می ورزند. (۱) در اینجا استاد فیاض از حاضران برای حوصله ای که در شنیدن عقاید وهابیت و بررسی چند شبهه از آنها به خرج دادند سپاس گزاری کرد.

بخش اول سخنرانی استاد فیاض به پایان رسید و مجری مراسم برای استراحتی کوتاه، حاضران را آزاد گذاشت. با این حال، بیشتر افراد غرق در افکارشان بودند که در محور سخنان ارزشمند استاد دور می زد. آنان با یکدیگر گفت و گویی آرام و صمیمی داشتند. من هم مثل آنها در فکرهایم غوطه ور بودم. سپس محمد که حال مرا دید، گفت: چه شده است هادی؟ بدجوری توی لاک خودت فرو رفتی.

گفتم: راستش تصمیم گرفتم دو تا کار مهم انجام بدهم.

محمد گفت: چه کاری؟

گفتم: اول این که تصمیم گرفتم تمام گفت و شنودهایم با شما و این جلسه ارزشمند را مکتوب کنم و در اختیار دیگران قرار دهم. بنابراین، یک زحمت برای شما دارم و آن اینکه یادداشت‌هایتان را که با تکیه به آنها این مطالب ارزشمند را بیان کردید، در اختیارم قرار دهید. نوار سخنرانی استاد را هم پیاده می‌کنم. پیشنهاد دیگری هم به استاد عزیز دارم که در پایان نشست با ایشان در میان می‌گذارم.

محمد گفت: چه فکر خوبی است. نگارش یک متن مختصر برای حاجیان بسیار پسندیده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «العلم صیّدٌ و الكتاب قیدٌ؛ علم مثل صید است و نوشتن مانند بستن آن است.»

پیشنهاد دیگران چیست؟ گفتم: محمد! اگر اجازه بدهید، آخر جلسه می‌گویم. محمد خندید و گفت: آن وقت با هم برای صرف نوشیدنی خنک مکان جلسه را ترک کردیم. نیم ساعت تنفس خیلی زود گذشت. حتی عده‌ای زودتر از موعد مقرر به محل نشست بازگشتند.

گویا فکر می‌کردند با دیر رسیدن، از دریافتن نکته‌ای باز می‌مانند. من و محمد هم به حاضران پیوستیم.

استاد فیاض با متانت و آرامشی خاص پشت تریبون قرار گرفت. موضوع جلسه ساعت دوم، نقد و بررسی مهم‌ترین اندیشه‌های وهابیت مانند معیار توحید و شرک، توسل و تبرک جستن و زیارت قبور و

ساختن بنا بر قبور بود.

استاد فیاض با توجه به محدودیت وقت، مباحث خود را در چند محور مطرح کرد. ایشان فرمود: پس از آشنایی بسیار مختصر، اینک زمان آن رسیده است تا با بعضی از شبهه‌های وهابیت آشنا شویم. از این رو، پیرامون چند موضوع مهم با شما سخن می‌گوییم:

۱- مفهوم عبادت و معیار شرک در عبادت

همه می‌دانیم که یکی از مراتب توحید، توحید در عبادت است؛ یعنی عبادت و پرستش مخصوص خداست.

عبادت در لغت هم به معنای فروتنی و خاکساری است. و در اصطلاح به معنای کرنش در برابر موجودی است که او را اله، ربّ و خالق هستی می‌دانیم. خالقی که امور تکوینی (خلق) رزق، زنده کردن و میراندن و امور تشریحی (قانون گذاری، شفاعت و مغفرت) همه به دست اوست.

بنابراین، عبادت برای کسی است که اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت و قدرت مطلقه او داشته باشیم. اگر کرنش بدون این قصد و اعتقاد باشد و تنها برای تعظیم و بزرگداشت باشد، در این حالت، انسان خاضع، نه مشرک است و نه عملش، شرک آمیز. و همین نکته ظریف، اساسی‌ترین تفاوت میان وهابیت و شیعیان و دیگر فرقه‌های اسلامی در مسأله توحید عبادی است.

مسلمانان در تعریف توحید عبادی می‌گویند: «توحید

عبارت است از منحصر دانستن خداوند سبحان به عبادت. «(۱) آن گاه در تعریف عبادت می گویند: «عبادت، نهایت خضوع و خاکساری است و این کلمه تنها در مورد خضوع برای خداوند به کار می رود.» (۲) باید بدانیم که تفاوت ما با وهابیان در اختلاط معنای لغوی و اصطلاحی عبادت است. آنان عبادت را به معنای لغوی؛ یعنی مطلق خضوع و خاکساری گرفته اند و با این تعریف، دایره شرک از منظر آنان خیلی گسترده شده است.

بر اساس این تعریف، آنان هر گونه زیارت قبور، توسل، شفاعت از پیامبران و اولیا را شرک می شمارند و اصلاً به معنای اصطلاحی عبادت؛ یعنی اعتقاد به اولوهیت و ربوبیت کاری ندارند.

این در حالی است که شیعیان و دیگر فرقه های اسلامی، نیت عمل در عبادت را شرط درستی و نادرستی آن می شمارند. اگر کرنش در دایره اعتقاد به الوهیت و استقلال نباشد، شرک نیست، بلکه نوعی تعظیم و تکریم است، مانند خضوع در مقابل اولیای الهی یا فرزند در برابر پدر. در کریمه قرآنی هم آمده است:

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ» (۳)

؛ و (یاد کن) زمانی که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده و خضوع کنید.» پس همگی سجده کرده، جز ابلیس.

۱- الجامع الفرید، ص ۲۱۹.

۲- همان، ص ۲۱۸.

۳- بقره، ۳۴.

البته این آیه، دلیل محکمی است بر اینکه هر تعظیمی در برابر غیر خدا، عبادت شمرده نمی‌شود. در آیه دیگری آمده است:

«وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ» (۱)

؛ پدر و مادر خود را بر تخت نشاند و همگی در مقابل او به سجده افتادند. گفت: پدر! این تعبیر خوابی است که پیش‌تر دیدم. در این آیه هم صرف سجده کردن عبادت شمرده نشده است. همه می‌دانیم که این سجده برای عبادت یوسف نبود؛ زیرا در میان سجده کنندگان، حضرت یعقوب علیه السلام نیز حضور داشت که در توحید، با اخلاص بود. همچنین اگر به یوسف سجده می‌شود، خود او نیز به این کار راضی نبود و آنان را از این کار باز می‌داشت. از آنچه گذشت، درمی‌یابیم که صرف خضوع، خاکساری، تکریم و احترام به انبیا و اولیای الهی، عبادت نیست تا انجام دهنده آن را مشرک بدانیم.

اگر ابن تیمیّه راه احتیاط را در پیش می‌گرفت و به کفر و شرک توسل جوینده حکم نمی‌کرد، امروزه وهابیت با پیروی از او، مسلمانان را تکفیر نمی‌کردند و خون و مال و آبروی آنان را حلال نمی‌شمردند. آن هم به بهانه جرمی (!) که خداوند آن را موجب خروج از دین و کافر

شدن نمی‌داند، بلکه آن را حلال و جایز می‌داند. چگونه می‌توان با تحکم به افرادی نسبت کفر داد و از نیت آنان پرده برداشت و با مکابره نیتشان را از خودشان بهتر دریافت.

استاد فیاض فرمود: از این مسئله نقبی می‌زنیم به توسل از نگاه شیعیان. در ادامه، برای آشنایی بیشتر آن را کالبد شکافی می‌کنیم و خواهیم دید که توسل از منظر شیعه و اهل سنت پذیرفته شده است و تنها وهابیت با آن مخالفند.

۲- توسل

توسل را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

الف: توسل به اعمال صالح

جلال الدین سیوطی در ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱)

؛ ای مؤمنان، پرهیزکار باشید و به سوی خدای بزرگ وسیله فراهم سازید و در راه او مبارزه کنید. باشد که رستگار شوید، چنین روایت کرده است:

«عن قتاده في قوله تعالى «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»: قال: تقربوا إلى الله بطاعته و العمل بما يرضيه (۲)

؛ قتاده در مورد آیه «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» می‌گوید: با اطاعت خدا و عملی که

۱- مائده، ۳۴.

۲- درالمنثور، ج ۲، ص ۲۸۰.

مورد خشنودی وی باشد، به پروردگار نزدیک شوید.»

ب: توسل به دعای بندگان شایسته

خداوند در قرآن کریم از زبان برادران یوسف می‌فرماید:

«قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ * قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (۱)

(فرزندان یعقوب به پدر خویش) گفتند: ای پدر، از خدای بزرگ بخشایش گناهان ما را بخواه که ما در اشتباه به سر

می‌بردیم. (یعقوب) گفت: به زودی، از پروردگار خود برای شما بخشایش می‌خواهم که او بسیار آمرزنده و مهربان است.

از این آیه به روشنی درمی‌یابیم که فرزندان یعقوب به دعا و استغفار پدر خویش متوسل شدند و آن را وسیله بخشودگی خود

دانستند. حضرت یعقوب نیز نه تنها به توسل آنان اعتراض نکرد، بلکه به آن‌ها وعده دعا و استغفار هم داد.

ج: توسل به شخصیت‌های معنوی آبرومند نزد خدا

احمد بن حنبل در مسند خود از عثمان بن حنیف چنین روایت می‌کند:

«أَنَّ رَجُلًا ضَرِيْرَ الْبَصَرِ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ ادْعُ

اللَّهُ أَنْ يَعْفِينِي، قَالَ إِنْ شِئْتَ دَعَوْتُ لَكَ وَ إِنْ شِئْتَ أَخَّرْتُ ذَاكَ فَهُوَ خَيْرٌ، فَقَالَ أَدْعُهُ فَأَمْرُهُ أَنْ يَتَوَضَّأَ فَيُحْسِنُ وَضُوئَهُ فَيُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ وَيَدْعُو بِهَذَا الدَّعَاءِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ وَ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي تَوَجَّهْتُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي هَذِهِ، فَتَقْضِي لِي اللَّهُمَّ شَفْعَهُ فِي. (۱)

مردی نابینا نزد پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: از خدا بخواه تا مرا عافیت بخشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر می‌خواهی دعا کنم و اگر مایل هستی، به تأخیر می‌اندازم و این بهتر است.

مرد نابینا عرض کرد: دعا بفرما.

پیامبر گرامی او را فرمان داد تا وضو بگیرد و در وضوی خود دقت کند و دو رکعت نماز بگزارد و این چنین دعا کند:

پروردگارا! من از تو درخواست می‌کنم و به وسیله محمد، پیامبر رحمت به تو روی می‌آورم.

ای محمد، من در مورد نیازم به وسیله تو به پروردگار خویش متوجه می‌شوم تا حاجتم را برآورده فرمایی. خدایا! او را شفیع من

گردان.

محدثان در درستی این روایت اتفاق نظر دارند.

محمد نسیب الرفاعی در کتاب التوصل الی حقیقه التوصل می‌نویسد:

«لا شك أن هذا الحديث صحيح و مشهور ... و

قد ثبت فيه بلا شكّ و لا ريب ارتداد بصر الأعمى بدعاء رسول الله صلى الله عليه و آله له (۱)؛
تردیدى نیست که این حدیث، صحیح و مشهور است. در این روایت ثابت شده است که با دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله
بینایی آن مرد نابینا به وی بازگشت.»

از این روایت برمی آید که توسّل به پیامبر گرامی برای برآورده شدن نیاز به وسیله وی، جایز است. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و
آله به آن مرد نابینا فرما داد تا آن گونه دعا کند و با وسیله قرار دادن پیامبر بین خود و خدا از پروردگار جهان درخواست کند. این
معنا همان توسّل به اولیای الهی و عزیزان درگاه خداوند است.

البته روایت ابو عبد الله بخاری در صحیح خود هم قابل توجه است و به مسأله توسل مقبولیت بیشتری می بخشد:
«إنّ عمر بن الخطّاب رضی الله عنه کان إذا تحطوا استسقی بالعباس بن عبدالمطلب فقال: اللهم إنّنا کنا نتوسّل إليك بنبيّنا فتسقينا و إنّنا
نتوسّل إليك بعمّ نبيّنا فاسقنا قال فيسقون. (۲)

هرگاه قحطی رخ می داد، عمر بن خطاب به وسیله عباس بن عبدالمطلب - عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طلب باران می کرد
و می گفت: خدایا، در زمان حیات پیامبر به او متوسل می شدیم و باران رحمت خود را بر ما نازل می فرمود. اکنون

۱- التوصل الى حقيقة التوسل، ص ۱۵۸.

۲- صحیح بخاری، جزء ۲، کتاب الجمعة، باب الاستسقاء، ص ۲۷.

به عمومی پیامبر به سوی تو متوسل می‌شویم تا ما را سیراب کنی و سیراب می‌شدند.»
از منظر رهبر مذهب شافعی نیز اصل توسل پذیرفتنی است. شافعی نیز در این دو بیتی، به این حقیقت اشاره می‌کند.

آل النَّبِيِّ ذَرِيعَتِي هُم إِلِيهِ وَسِيلَتِي أَرْجُو بِهِمْ اعْطَى غَدَائِبِدِي الْيَمِينِ صَحِيفَتِي (۱)
خاندان پیامبر، وسیله من به سوی خدا هستند، امیدوارم که به خاطر آنان، نامه عملم به دست راستم داده شود.
علمای دیگر اهل سنت نیز بر این امر صحه گذاشته‌اند. به دلیل اهمیت مسأله توسل، به چند مورد دیگر هم اشاره می‌کنیم:
نورالدین سمهودی می‌نویسد:

«استغاثه و شفاعت و توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جاه و برکت او نزد خداوند از کردار انبیا و سیره سلف صالح بوده و در هر زمانی انجام می‌گرفته است؛ چه قبل از خلقت و چه بعد از آن. حتی در حیات دنیوی و در برزخ. هرگاه توسل به اعمال صحیح است، همان گونه که در حدیث غار آمده، توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اولی است.» (۲)

۱- الصواعق المحرقة (ابن حجر عسقلانی)، ص ۱۷۸.

۲- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۷۲.

قسطلانی می‌نویسد: «بر زائر رسول خدا صلی الله علیه و آله سزاوار است که زیاد دعا و تضرع و استغاثه، طلب شفاعت و توسل به ذات پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله کند.» (۱) الحاج ابو عبید الله عبدری مالکی نیز می‌نویسد:

«مردهای که به زیارتش می‌رویم، اگر از کسانی باشد که امید برکت از او می‌رود، باید به او توسل جست و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در رأس آنها است.» (۲) زینی دحلان می‌نویسد: «هر کس که ذکرهای پیشینیان و دعاها و اوراد آنان را دنبال کند، در آنها مقدار زیادی از توسل به ذوات مقدسه می‌یابد و کسی بر آنان ایراد نگرفت تا این که این منکران (وهاییان) آمدند و اگر قرار باشد که نمونه‌های توسل را جمع کنیم، کتابی عظیم می‌شود.» (۳) دکتر عبدالملک سعدی نوشته است: هر گاه کسی بگوید: «اللهم انی توسلت إلیک بجاه نبی أو صالح»، کسی نباید در جواز آن شک کند؛ زیرا جاه همان ذات کسی نیست که به او توسل شده، بلکه مکان و مرتبه او نزد خداوند است و این حاصل و خلاصه اعمال صالح او است.

خداوند متعال در مورد حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: «وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا»؛ (۴)

و نزد خدا آبرومند بود. (۵)

۱- المواهب اللدنیة، ج ۴، ص ۵۹۳.

۲- المدخل، ج ۱، ص ۲۵۴.

۳- زینی دحلان، الدرر الستیة، ص ۳۱.

۴- احزاب: ۶۹.

۵- البدعة فی مفهومها الاسلامی، ص ۴۵.

از این نمونه‌ها درمی‌یابیم که ادّعی شرک و بدعت شمردن توسل از دیدگاه وهابیان، تنها برای خود آنان پذیرفتنی است. و اهل سنت و شیعه به دلیل مکابره وهابیت، این امر را وانخواستند گذاشت. و اهل سنت و شیعه توسل را در لغت به معنای تقرب و نزدیکی یا وسیله رسیدن به چیزی از روی اشتیاق و میل و رغبت می‌دانند. (۱) در اصطلاح نیز می‌گویند: «اگر کسی موجود گرانبه‌ای را برای رسیدن به اهداف و رسیدن به مقام قرب الهی میان خود و خدا، وسیله قرار بدهد» (۲)، آنان این کار را توسل می‌نامند و به آن عمل می‌کنند. در مقابل، فرقه وهابیت به شدت با این نظر مخالفت می‌کنند.

از اساسی‌ترین اشکال وهابیت به مسلمانان، متهم ساختن آنان به شرک به بهانه توسل به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و صالحان است.

ابن تیمیّه، بنیان‌گذار مکتب وهابیت می‌گوید:

«هر کس کنار قبر پیامبر یا یکی از افراد صالح بیاید و از آنان بخواهد که بیماری او را شفا دهد یا قرض او را ادا کند، مشرک است؛ زیرا هیچ کس جز خداوند، قدرت انجام چنین اعمالی را ندارد. پس واجب است چنین شخصی را به توبه وادار کند و اگر توبه نکرد، باید کشته شود.» (۳)

۱- المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۲۳.

۲- لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۰۱.

۳- زیارة القبور و الاستنجا بالمقبر، ص ۱۵۶.

محمد بن عبدالوهاب هم اعلام کرد:

«هرکس به پیامبران و صالحان توسل جوید و آنان را شفیع خود سازد، خورش حلال و قتل آن جایز است.» (۱) به گفته شیخ عبدالعزیز عبدالله آل شیخ، یکی از دلایل مخالفت وهابیان این است که ارتباط پیامبر پس از مرگ با این دنیا قطع می شود و دیگر بر هیچ کاری توانایی ندارد و حتی نمی تواند برای کسی دعا کند. بنابراین، از نظر عقلی توسل به عاجز باطل و شرک است. (۲) این در حالی است که بسیاری از علمای اهل سنت، حیات پیامبران را پذیرفته اند.

همی از نویسندگان و دانشمندان مشهور اهل سنت در کتاب «مجمع الزوائد» از عبدالله بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«زندگی و حیات من برای شما خیر و برکت است؛ زیرا با همدیگر گفت و گو می کنیم. شما سخن می گوید و من هم با شما سخن می گویم.

مرگ من هم برای شما برکت است؛ چون کارهای شما بر من عرضه می شود و هر کار

۱- کشف الشبهات، ص ۵۸.

خوبی را که دیدم، خدا را شکر می‌کنم و برای هر کار ناپسندی از خدا آمرزش می‌خواهم. (۱) عبدالله می‌گوید، این حدیث را بزاز نقل کرده و راویان این حدیث همه ثقه هستند.

از این روایت برمی‌آید که رابطه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حتی پس از مرگ با پیروانش برقرار است.

حتی در روایتی دیگر تصریح شده است که بدن پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از بین نمی‌رود. به دلیل اهمیت مطلب، عین روایت را می‌آوریم. رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«فَأَكْثَرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ (يوم الجمعة) فَإِنَّ صَلَاتِكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ. قَالُوا: يَا رَسُولَ! وَكَيْفَ تَعْرُضُ صَلَاتَنَا عَلَيْكَ وَ قَدْ أُرْمِتَ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيَّ الْأَرْضَ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ. (۲)

روز جمعه زیاد بر من درود بفرستید؛ زیرا درودهای شما بر من عرضه می‌شود.

پرسیدند: ای رسول خدا! بدن شما پس از مرگ می‌پوسد. درودهای ما چگونه به محضر شما می‌رسد؟

فرمود: زمین به بدن پیامبران آسیب نمی‌رساند؛ زیرا خداوند، خوردن و نابودی بدن‌های آنان را بر زمین حرام فرموده است.»

حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث می‌گوید: «هذا حدیث صحیح.» (۳)

۱- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴.

۲- المغنی لابن قدامه، ج ۲، ص ۲۰۸، مسند احمد، ج ۴، ص ۸؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۴۵؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۴۹۹ و

۳- المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۲۷۸.

ناگفته نماند که بسیاری از علمای اهل سنت این قضیه را از مسلمات شمرده و برخی از آنان کتاب مستقلی نیز درباره زندگی پیامبران نگاشته‌اند. برای مثال ابن حجر عسقلانی می‌گوید:

«بیهقی کتابی بسیار زیبا درباره زندگی پیامبران پس از مرگ گردآوری کرده و این حدیث را از انس نقل کرده است که «أن الأنبياء أحياء في قبورهم يصلون؛ پیامبران در درون قبر زنده‌اند و نماز می‌خوانند.» (۱) قسطلانی نیز می‌گوید:

«شکی نیست که زنده بودن پیامبران پس از مرگ امری ثابت و روشن و جاودانه است و پیامبر ما چون برتر از همه پیامبران است، زندگی او پس از مرگ کامل‌تر از دیگر پیامبران خواهد بود.» (۲) آن چه گفته شد، سخنان علمای اهل سنت در برابر وهابیت است. باید بدانیم که زندگی پس از مرگ صالحان و پاکان ریشه قرآنی دارد.

ادّعی وهابیان در قطع ارتباط افراد پس از مرگ با زندگی دنیا صحیح نیست. خداوند به صراحت به زندگی

۱- فتح الباری، ج ۶، ص ۳۵۲.

۲- المواهب اللدنیّه، ج ۳، ص ۴۱۳.

شهیدان پس از مرگ اشاره می کند و می فرماید:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا م بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ يَ وَيسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ» (۱)

هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مرده مپندارید، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند. به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است، شادمانند و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته اند، شادی می کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می شوند. بر نعمت و فضل خدا و اینکه خداوند پاداش مؤمنان را تباہ نمی گرداند، شادی می کنند.

در این آیات، بهره مندی شهیدان از نعمت های الهی و خشنودی از آنچه به دست آورده اند، دلیل بر زندگی دوباره آنان است. به راستی چگونه می توان پذیرفت کسانی که در راه دین به شهادت رسیده اند، پس از شهادت زنده باشند، ولی پیامبر که آورنده دین و پیشوای شهیدان است، زندگی پس از مرگ نداشته باشد.

همچنین در آیه دیگر بر زندگی سردمداران کفر و نفاق پس از مرگ تأکید شده است:

«وَأَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ * النَّارُ

يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» (۱)

و فرعونیان را عذاب سخت فرو گرفت. هر صبح و شام بر آتش عرضه می شوند و روزی که رستاخیز بر پا شود، (فریاد می رسد که) فرعونیان را در سخت ترین (انواع) عذاب در آورید.

استغاثه به پیامبران در دوران زندگی آنان نیز ریشه قرآنی دارد. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (۲)

اگر آنان وقتی بر خود ستم کرده بودند، پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز برای آنان آمرزش می خواست، همانا خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

یکی از ادله علمای اهل سنت هم آیه شریفه «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (۳)

است که خداوند در آن می فرماید: «وسيله ای برای تقرب به سوی خداوند بجوید.»

در مقابل، وهابیان معتقدند رفتگان از دنیا ناتوانند. پس نباید به آنان توسل بجوییم. ما هم می گوئیم، توسل جستن به ناتوان حتی اگر زنده هم باشد، خلاف عقل

۱- غافر، ۴۵ و ۴۶.

۲- نساء، ۶۴.

۳- مائده، ۳۵.

است، نه معیار شرک. با این حال، اگر متوسل، معتقد باشد کسی نزد خداوند آبرو دارد و می تواند برای قضای حاجاتش، واسطه شود یا درخواست او را به اذن خداوند انجام دهد، شرک نیست.

مسلمانان معتقدند پیامبران و اولیای الهی هم به صورت مستقل و بدون استفاده از قدرت الهی نمی توانند حاجت های مردم را برآورند؛ چون مؤثر اصلی تنها ذات احدیت است.

مسلمانان این اعتقاد را از کریمه قرآنی دریافته اند آنجا که حضرت عیسی علیه السلام، زنده کردن مردگان و شفایابی بیماران را به اجازه پروردگار می داند و می فرماید:

«أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ» (۱)

«من از گل چیزی به شکل پرنده می سازم. سپس در آن می دمم و به اجازه خدا پرنده می شود. کور مادرزاد و مبتلایان به بیماری بیسی را به اذن خدا شفا می دهم و مردگان را به فرمان خدا زنده می کنم.»

تمسک و توسل شیعیان به پیامبر و اولیای الهی، به دلیل استقلال آنان در برآوردن حاجت نیست. بسیاری از اهل سنت هم مانند شیعیان می اندیشند، چنانکه سمهودی شافعی هم در بیانی کوتاه به همین نکته اشاره

«گاهی توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای گرفتن حاجت برای این است که چون او را وسیله‌ای برای درخواست و شفیع نزد پروردگار قرار می‌دهیم و او هم چون این مقام را داراست، قدرت انجام دادن آن را دارد که در حقیقت، درخواست از او به درخواست از خداوند برمی‌گردد، مثل اینکه کسی از پیامبر بخواهد در بهشت همنشین او باشد و قصدش این باشد که رسول خدا صلی الله علیه و آله سبب و وسیله هم‌نشینی را فراهم کند.» (۱) از آنچه گذشت، درمی‌یابیم که با توجه به ریشه‌های قرآنی، روایی و جواز توسل نزد علمای اهل سنت، توسل مجاز است. حتی نظر فقیهان حنابله هم بر جواز توسل است. برای مثال، ابن قدامه از فقیهان بزرگ حنبلی می‌نویسد:

«مستحب است هنگام ورود به مسجد پیامبر، با پای راست داخل شود. آن گاه نزد قبر حضرت بیاید و بگوید: اینک نزد تو آمده‌ام و از گناهان خویش استغفار می‌کنم. پس تو را نزد خداوند متعال شفیع خود قرار می‌دهم.» (۲) با وجود تأیید شیعیان و بعضی از علمای اهل سنت که

۱- وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۲۱.

۲- کشاف القناع، ج ۲، ص ۶۸ و المبدع، ج ۲، ص ۲۰۴.

نظریاتشان گذشت و برخی دیگر که در پی می‌آید، خواهیم دید که وهابیت در مخالفت با توسل تنهاست. شوکانی از فقیهان حنفی می‌گوید:

«و يتوسل إلى الله بأبيائه والصالحين (۱)»

؛ به واسطه پیامبران و صالحان باید به خداوند توسل جست.»

بنابه نظریه زینی دحلان، مفتی مکه مکرمه: «هر کس آثار گذشتگان را بجوید و دعاها و اوراد آنان را مطالعه کند، موارد زیادی از توسل آنان به انبیاء و صالحان را خواهد یافت.» (۲) سُبکی از دانشمندان بلندآوازه اهل سنت (متوفای ۷۵۶) هم می‌نویسد:

«جواز توسل و درخواست شفاعت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای هر مسلمانی، روشن و واضح است و عمل پیامبران و سیره صالحان گذشته و علما و دانشمندان حتی عوام بر او گواهی می‌دهد. هیچ آدم دین‌داری این کار را انکار نکرده و در هیچ زمان این سخن باطل به گوش نرسیده است تا این که ابن تیمیّه با سخنان باطل خود، قضیه را بر افراد ضعیف و نادان مشتبه کرد و بدعتی را پایه‌گذاری کرد که در هیچ عصری سابقه نداشت.» (۳) ابن تیمیّه گفته است:

۱- الذاکرین، ص ۳۷.

۲- الدرر السنیة، ص ۳۱.

۳- شفاء السقام، تقی الدین السبکی، ص ۲۹۳.

«هر کس سفرش را به قصد زیارت قبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله انجام دهد، مثل کسانی که به قصد زیارت قبور پیشوایان در مدینه و مساجدی که اطراف آن است، سفر می کنند، با اجماع مسلمانان مخالفت کرده و از شریعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خارج شده است. (۱) زیارت قبر پیامبر یا غیر او و غیر خدا را خواندن و شریک کردن آنان در کارهای خدایی، حرام و شرک است.» (۲) وهابیت پس از برداشت جمودگرایانه خود مبنی بر جواز نداشتن توسل بر قبور انبیا، در گام دیگر، به انکار فضایل اهل بیت علیهم السلام می پردازند. ابن تیمیه آیه «إِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» (۳)

را در حق علی علیه السلام انکار کرده است و می گوید:

«بعضی از دروغ گویان حدیثی را جعل کرده و گفته اند آیه «إِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» در شأن علی علیه السلام نازل شده است. آن هم هنگامی که در نماز، انگشترش را به فقیر صدقه داد. به اجماع اهل علم، این مطلب دروغ است و دروغ بودن آن آشکار است.» (۴) او این نظریه را در حالی می گوید که بیش از ۶۶ نفر از

۱- الردّ علی الأحنائی، ص ۱۸.

۲- همان، ص ۲۵.

۳- مائده، ۵۵.

۴- منهاج السنّه، ج ۲، ص ۳۰.

محدثان و دانشمندان اهل سنت بر نزول آیه در حق امام علی علیه السلام مهر تأیید نهاده‌اند. (۱) آلوسی از علمای بزرگ اهل سنت می‌گوید:

«غالب الأخباریین علی أن هذه الآية نزلت في عليّ كرم الله وجهه؛ غالب اخباری‌ها معتقدند که این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است.» (۲) ابن تیمیّه در قدم بعدی، موقعیت علمی حضرت علی علیه السلام را انکار کرده و گفته است: «علی در هفده مورد دچار اشتباه شده است و با نصّ قرآن مخالفت کرده است که یکی از آن‌ها درباره عدّه زن شوهر مرده است که طولانی‌ترین زمان را تعیین کرده است.» (۳) او حتی چنین می‌نویسد:

«عثمان قد جمع القرآن كله بلا ريب و كان أحياناً يقرؤه في ركعة واحدة و علی قد اختلف فيه هل حفظ القرآن كله ام لا. (۴) عثمان قرآن را جمع کرد و بعضی از اوقات تمام قرآن را در یک رکعت نماز قرائت می‌کرد، ولی در این که علی [تمام قرآن را حفظ بود یا

۱- الغدير، ج ۳، ص ۱۵۴-۱۶۲.

۲- روح المعانی فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۵۴-۱۶۲.

۳- منهاج السنه، ج ۷، ص ۵۳۶.

۴- همان، ج ۸، ص ۲۲۹.

نه، اختلاف است.»

این گونه نگاه به مقام شامخ علی علیه السلام، ابن تیمیه را وامی‌دارد تا به ستایش قاتل امام علی علیه السلام؛ یعنی ابن ملجم مرادی پردازد و بگوید:

«آن کسی که علی را کشت، اهل نماز و روزه بود و قرآن می‌خواند و معتقد بود که کشتن علی مورد رضایت خدا و پیامبر است و این کار را به خاطر به دست آوردن محبت خدا و پیامبر انجام داد، اگر چه در این عقیده دچار گمراهی شده بود.»
ابن تیمیه در حالی ابن ملجم را مدح می‌کند که بنا به روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در کتاب‌های مهم اهل سنت آمده، او را از شقی‌ترین انسان‌ها و در ردیف پی‌کننده ناقه ثمود شمرده است. [\(۱\)](#) ابن تیمیه برای ردّ فضایل علی علیه السلام حتی به تمجید از معاویه و یزید هم پرداخته است:

«شیعه نمی‌تواند ایمان و عدالت علی علیه السلام را ثابت کند؛ چون اگر به اسلام و هجرت و جهاد علی که به تواتر ثابت شده است، استدلال کند، خواهیم گفت که اسلام معاویه و یزید و خلفای بنو امیه و بنو عباس و همچنین نماز و روزه و جهاد آنان نیز به تواتر ثابت شده است.» [\(۲\)](#)

۱- مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۴۳۱.

۲- منهاج السنّه، ج ۲، ص ۶۲.

استاد حسن سقاف از دانشمندان معاصر اردنی در کتاب خود می‌نویسد:

«برخی از مردم به ابن تیمیّه، شیخ الاسلام می‌گویند وی ناصبی و دشمن امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و به ساحت حضرت صدیقه طاهره جسارت کرده و می‌گوید: "بأنّ فيها شعبه من النفاق؛ در او (نستجیر بالله) شعبه‌ای از نفاق وجود داشت."» (۱) این مخالفت و دشمنی با فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام برای سرد کردن شیعیان و دوستداران این خاندان از هماهنگی با مذاهب مختلف اهل سنت در عشق‌ورزی نسبت به اهل بیت علیهم السلام است. آنها نیک می‌دانند تا زمانی که عشق به اهل بیت علیهم السلام و عمل به آموزه‌های نورانی آنها در دستور کار پیروانشان قرار دارد، هیچ‌گاه زیر بار پذیرش چنین عقاید سخیفی نخواهند رفت.

پس از بررسی مسأله توسل که به حق مطالب ارزنده و قابل تأملی داشت، استاد فیاض بحث زیارت قبور را پیش کشید و گفت: چون فراوان دیده می‌شود که در ایام سفر حج، زائران با چشمی گریان به زیارت قبور پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام می‌روند، شایسته است این مسأله را به

دقت ارزیابی کنیم و ره توشه لازم را برای رویارویی با ابهام‌زایی وهابیت در کنار این مراقد شریف داشته باشیم. استاد فرمود: یکی دیگر از اشکال‌های مهم وهابیت به دیگر مسلمانان، مسأله زیارت قبور است که آن را حرام می‌دانند. ابن تیمیّه بنیان‌گذار تفکر وهابیت می‌گوید:

«هر کس قبر پیامبر و غیر او (از اولیا و صالحان) را زیارت کند، به غیر خدا رو آورده و به خداوند شرک ورزیده است. پس این عمل، حرام و شرک به خداوند است.» (۱) همچنین وی در کتاب الجواب الباهر فی زوار المقابر می‌گوید:

«زیارت قبور انبیا و اولیا و صالحین، بدعت و نامشروع است.» (۲) مهم‌ترین دلیل وهابیان به حرمت زیارت قبور، روایت ابی هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود:

«شدّ رحال و بار سفر بستن جایز نیست مگر به سوی سه مسجد: مسجد النبی، مسجد الحرام و مسجد الاقصی.» (۳) بر اساس قول اهل سنت، اولین کسی که از زیارت قبور نهی کرد، مروان حکم بود. حاکم نیشابوری (متوفای ۴۰۵ ه. ق.) از داود بن ابوصالح نقل می‌کند:

«روزی مروان حکم دید که شخصی صورت

۱- کتاب الردّ علی الأحنایی، ص ۵۲.

۲- الجواب الباهر فی زوار المقابر، ص ۱۴.

۳- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۳۶ و صحیح مسلم، ۴، ص ۱۲۶.

خود را بر قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذاشته است. با شتاب به سوی او آمد و گردن او را گرفت، از جای بلند کرد و گفت: می دانی چه می کنی؟

منظور وی این بود که چرا به زیارت سنگ و کلوخ آمده‌ای؟

زائر که ابویوب انصاری از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، گفت: آری خوب میدانم که چه می کنم. من هرگز به زیارت سنگ نیامده‌ام، بلکه به زیارت پیامبر آمده‌ام. آنگاه گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: بر دین خدا گریه نکنید، اگر متولیان اهل بودند و آن گاه که ناهلان بر آن حکم رانند، برایش بگریید. (۱) جالب است که این حدیث را حاکم و ذهبی هر دو صحیح می دانند. تقی الدین سبکی می گوید: علما بر استحباب زیارت قبور اجماع کرده‌اند. (۲) سمهودی می گوید: بر اساس روایت صحیح زیارت قبور یک امر اجماعی است. (۳) در مورد روایت ابوهریره دلیل وهابیت بر حرمت سفر هم دو احتمال است.

اول اینکه مستثنی فیہ «مسجد من المساجد» باشد. در آن صورت، حرمت شدّ رحال برای زیارت قبر پیامبر نیست، زیرا قبر پیامبر مسجد نیست.

دوم اینکه اخذ به عموم روایت هم ممکن نیست؛ زیرا

۱- مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۶۰.

۲- شفاء السقام، ص ۱۸۴.

۳- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۲.

لازمه آن حرمت هر نوع سفر است، اگرچه به قصد زیارت هم نباشد.

اساساً باید دانست که علمای مذاهب چهارگانه درباره تبرک یا مسّ منبر و قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا قبور صالحین، نظر مثبت دارند. احمد بن حنبل، رئیس مذهب حنبلی، رملی شافعی، محب الدین طبری، ابوالصیف یمانی، زرقانی مالکی، غرامی شافعی و دیگران بر این امر صحّحه گذاشته‌اند. برای مثال، عبدالله بن احمد بن حنبل می‌گوید:

«از پدرم پرسیدم: مسّ منبر رسول الله و تبرک با مسّ آن و بوسیدن و یا مسّ و متبرک شدن به قبر شریف و یا بوسیدن آن به قصد ثواب، چه حکمی دارد؟ پدرم گفت: هیچ اشکالی ندارد.» (۱) رملی شافعی هم می‌گوید: تبرک به قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یا عالم و یا اولیا جایز است و بوسیدن و استلام آن ایرادی ندارد. (۲) از محبّ الدین طبری شافعی هم رسیده است که بوسیدن قبر و دست گذاشتن روی آن جایز است و سیره و عمل علما و صالحان بر آن است. (۳) از نظر تاریخی هم ثابت شده است که مردم از خاک پاک قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت حمزه علیه السلام، بلکه از کل مدینه به عنوان تبرک برمی‌داشتند.

۱- الجامع فی العلل و معرفة الرجال، ج ۲، ص ۳۲.

۲- کنز المطالب، ص ۲۱۹ و فاء الوفاء، ج ۴، ص ۴۱۴.

۳- اسنی المطالب، ج ۱، ص ۳۳۱.

روایاتی نیز داریم که تربت مدینه، شفای هر دردی است. از جمله زرکشی می گوید: تربت قبر حمزه از منع برداشتن خاک حرمین استثنا شده است؛ زیرا اتفاق همگان بر جواز نقل آن برای معالجه صداع است. (۱) سمهودی در این باره می نویسد: «روش صحابه و دیگران این بود که از خاک قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برمی داشتند.» (۲) اکنون می پرسیم چگونه ممکن است بدون مسافرت و رسیدن به قبر رسول الله صلی الله علیه و آله چنین آثار مثبتی نصیب انسان شود؟ چگونه است که امروز با وجود دلایل روایی و سیره صحابه، وهابیت به شدت از شیعیان انتقاد می کنند.

نظریه فرقه های اهل سنت گواه و تایید این سنت ها است.

ابن ادریس شافعی می گوید: «زیارت قبور اشکالی ندارد، ولی هنگام زیارت قبور چیزی نگوئید که موجب غضب پروردگار می شود.» (۳) از سخنان علمای اهل سنت، استحباب قبور هم برمی آید، چنانکه حاکم نیشابوری می گوید: «زیارت قبور سنت مستحب است.» (۴) شیخ منصور علی ناصف می گوید: «نزد جمهور اهل سنت مستحب است.» (۵) شیخ منصور علی ناصف می گوید: «نزد جمهور اهل

۱- وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۶۹.

۲- همان، ص ۵۴۴.

۳- معرفة السنن و الآثار، شافعی، ج ۳، ص ۲۰۳.

۴- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۷.

۵- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۷.

سنت زیارت قبور مستحب است.» (۱) گذشته از تأیید نظر اهل سنت، نمونه‌های رفتاری و عملکرد آنها از این حکایت می‌کند که اهل سنت به جنازه یا قبر بزرگانشان تبرک می‌جستند. ابن سعد و ذهبی می‌گویند:

«شخصی مقداری از خاک قبر سعد بن معاذ را برداشت. سپس به آن نگاهی کرد. ناگهان آن را مشک یافت.» (۲) ابونعیم اصفهانی و ابن حجر عسقلانی نیز می‌گویند:

«حزّانی در سال ۱۸۳ هـ. ق. در روز هشتم ذی الحجه - یوم الترویة - کشته شد و مردم از خاک قبر او همانند مشک برمی‌داشتند و در لباس و پیراهن خود قرار می‌دادند.» (۳) محمد بن ادريس شافعی به قبر ابوحنیفه و احمد بن حنبل به قبر شافعی متوسل می‌شدند. (۴) ابن خلکان و ذهبی می‌گویند: «مردم برای طلب باران به قبر ابن فورک اصفهانی (متوفای ۴۰۶ هـ) متوسل می‌شدند.» (۵) بنابراین، آنچه مسلم است، سنت مسلمانان به زیارت قبور پیامبران و صالحان و اولیا گواهی می‌دهد. دلایل قرآنی و روایی نیز برای اثبات مدعا وجود دارد.

۱- التاج الجامع للاصول، ج ۱، ص ۳۸۱.

۲- طبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۰ و سیر أعلام النبلاء، ج ۱، ص ۲۸۹.

۳- تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۳۱۰.

۴- مناقب ابی حنیفه، ج ۲، ص ۱۹۹.

۵- وفيات الأعیان، ج ۴، ص ۲۷۲.

۱. دلایل قرآنی

برای مشروعیت زیارت قبور به ویژه قبر پیامبر صلی الله علیه و آله می توان به آیه زیر استشهاد کرد:

«وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَسِقُونَ» (۱)

«هرگز بر مرده هیچ یک از آنان (منافقان) نماز مگزار و بر قبر آنان (برای آمرزش خواهی) نایست. آنان به خدا و پیامبر او کفر ورزیده و در حالی که فاسق و بدکارند، مرده اند.»

در این آیه، خداوند برای کوبیدن شخصیت منافق به پیامبر دستور می دهد که هیچ گاه بر جنازه هیچ یک از منافقان نماز نگذارد و بر قبر آنان نایستد. مفهوم این سخن آن است که این کار درباره غیر منافق (مؤمنان) خوب و شایسته است.

باید دانست برخی از مفسران مانند بیضاوی و نویسندگان روح البیان از اطلاق آیه «وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ» معنای گسترده آن؛ یعنی توقف هنگام دفن و پس از آن را برداشت کرده اند.

نکته قابل توجه اینکه سلام کردن، غیر از زیارت کردن است. یکی از عالمان اهل سنت می نویسد:

«پس از آنکه برتری و مشروعیت سلام گفتن بر

پیامبر در زمان حیات ایشان ثابت شد، پس از رحلت نیز ثابت خواهد بود؛ زیرا با ادله دیگر به اثبات رسیده است که پیامبر پس از رحلت، زندگی برزخی دارد و سلام مردم را می‌شنود و جواب می‌گوید و اعمال مردم بر او عرضه می‌شود. (۱) خداوند در آیه ۶۴ سوره نساء می‌فرماید:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (۲)

اگر آنان وقتی بر خود ستم کرده بودند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز برای آنان آمرزش می‌خواست، همانا خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتید.

از این رو، دانشمندان اسلامی از این آیه، معنای عموم را فهمیده و آن را شامل زندگی و مرگ پیامبر دانسته‌اند.

حتی گفته‌اند مستحب است این آیه کنار قبر آن حضرت تلاوت شود. (۳) سبکی در شفاء السقام می‌گوید:

اگرچه آیه مربوط به حال حیات پیامبر است ولی این رتبه و مقامی است که با موت حضرت قطع نمی‌شود. (۴)

۱- کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، ص ۳۳۶۵.

۲- نساء، ۶۴.

۳- کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، ص ۳۳۶۵.

۴- شفاء السقام، ص ۸۱.

محمد بن حرب هلالی می گوید:

«وارد مدینه شدم و به زیارت قبر پیامبر رفتم. آن را زیارت کردم و در برابر قبر شریف نشستم. در این هنگام عربی آمده و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا. شنیده‌ام خداوند فرموده است: اگر آنان وقتی بر نفس خویش ستم کردند، به حضور تو برسند و توبه کنند و رسول خدا درباره آنان آمرزش بخواهد، خدا را تَوَّاب و رحیم می‌یابند. اینک با پشیمانی و استغفار از گناه خویش آدمم تا این بنده گناهکار را در پیش‌گاه خداوند شفاعت کنی. سپس گریه کرد و اشعاری را سرود و استغفار کرد.» (۱)

۲. روایات

روایات و احادیث بسیاری از رسول‌الله صلی الله علیه و آله در تشویق به زیارت قبر شریف خود، پس از رحلتش، نقل شده است. از جمله ایشان فرمود:

«مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي (۲)»

؛ هر کس مرا

۱- وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی، ج ۴، ص ۱۳۶۱.

۲- السنن الکبری، ج ۵، ص ۲۴۵.

زیارت کند، مشمول شفاعتم قرار می گیرد.

رسول الله درباره توصیه به زیارت قبور از لسان ابی ذر غفاری می فرماید:

«زُرِ الْقُبُورُ تَذَكُّرٌ بِهَا الْآخِرَةُ (۱)»

؛ قبرها را زیارت کن و به وسیله آن، مرگ را به یاد بیاور.

عایشه همسر رسول الله صلی الله علیه و آله نیز از ایشان چنین نقل می کند:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ رَخَّصَ فِي زِيَارَةِ الْقُبُورِ (۲)»

؛ پیامبر خدا، زیارت قبور را اجازه داد.

در کتاب های دیگر اهل سنت نیز آمده است:

«فَزُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تَذَكِّرُكُمْ الْمَوْتَ (۳)»

؛ قبور را زیارت کنید؛ زیرا زیارت قبرها، مرگ را به یاد می آورد.

در مورد زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه و آله احادیث فراوانی رسیده است. برای نمونه آمده است:

«مَنْ زَارَنِي بَعْدَ مَوْتِي كَانَ كَمَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي (۴)»

؛ هر کس پس از مرگم، مرا زیارت کند، مانند این است که مرا در زندگی زیارت کرده است.

«مَنْ جَاءَنِي زَائِرًا (لَا تَحْمِلُهُ) إِلَّا زِيَارَتِي كَانَ حَقًّا»

۱- مستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۰.

۳- صحیح مسلم، شرح النووی، ج ۴، جزء ۷، ص ۴۶.

۴- المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۳۰۹.

عَلَىٰ أَنْ أَكُونَ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۱)

؛ هر کس به قصد زیارت به سوی من آید، بر من است که در روز قیامت، شفیع او باشم.»

ابن عدی از عبدالله بن عمر نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر کس حج خانه خدا را به جای آورد، ولی مرا زیارت نکند، به من جفا کرده است.» (۲) قسطلانی می گوید: «شایسته است که

زائر نزد قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زیاد دعا و استغاثه کند و متوسل شود و شفاعت بخواند و بی تابی کند و سزاوار است

که خداوند شفاعت پیامبر را در حق او بپذیرد.» (۳) قاضی عیاض هم می گوید:

«زیارت قبر پیامبر سنت است و مسلمانان بر آن اجماع دارند.» (۴) سمهودی نیز می گوید:

«هر گاه عبدالله بن عمر از سفری بازمی گشت، نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله می آمد و به آن حضرت سلام می داد.» (۵)

۱- وفاء الوفاء بأخبار المصطفى، ج ۴، ص ۱۳۴۰ و شفاء السقام، ص ۳۷.

۲- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۴۲.

۳- المواهب اللدنیة، ج ۳، ص ۴۱۷.

۴- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۲.

۵- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۴۰.

زیارت در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اصحاب و بزرگان

بلال پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله به شام هجرت کرد.

شبی از شبها رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دید که به او فرمود: ای بلال! این چه جفایی است در حق ما کردی؟ آیا وقتش نشده است که به زیارت ما بیایی؟

بلال سراسیمه از خواب بیدار شد و سوار بر مرکب گردید و به مدینه رسید و به طور مستقیم بر سر قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. پس گریست و صورت خود را به قبر مبارک مالید. (۱) خود رسول الله و ائمه هدی و صحابه به زیارت قبور می رفتند. ابهریره می گوید:

«زَارَ النَّبِيَّ قَبْرَ امِّهِ فَبَكَى وَ أَبْكَى مِنْ حَوْلِهِ وَ قَالَ فَزُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُدَكِّرُكُمْ الْمَوْتَ (۲)

؛ پیامبر صلی الله علیه و آله قبر مادر خود را زیارت کرد و در کنار قبر او گریست و کسانی را که دور او بودند، گریانند. و فرمود: قبرها را زیارت کنید؛ زیرا زیارت آنها مایه یادآوری مرگ است.»

۱- اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۰۷ و تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۲۸۹.

۲- المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۳۷۵.

امام سجاد علیه السلام می فرمود:

«فاطمه علیها السلام دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در هر روز جمعه به زیارت قبر عموی خود حمزه می رفت و کنار قبر او نماز می خواند و گریه می کرد. (۱) گفته اند: فاطمه زهرا علیها السلام از تربت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برداشت و بر چشمانش گذاشت و چند بیت شعر سرود. (۲) نیز آمده است که بلال حبشی خود را روی قبر شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انداخت و بدن خود را به قبر می سایید. (۳) نافع بن هلال می گوید: بیش از صد بار دیدم که عبدالله عمر به زیارت قبر پیامبر می آمد و می گفت: «السَّلامُ عَلَی النَّبِیِّ» (۴)

عایشه همسر رسول الله صلی الله علیه و آله هم می گوید:

«پیامبر زیارت قبور را به من یاد داد و گفت:

پروردگام دستور داد که به بقیع بیایم و برای آنها آمرزش بخواهم. گفتم: یا رسول الله، من چه بگویم؟ فرمود: بگو سلام بر اهل این دیار از مؤمنان و مسلمانان. خدا گذشتگان از ما و بازماندگان از ما را رحمت کند! ما به همین زودی به شما ملحق می شویم.» (۵) (این روایت، دلیل بر جواز زیارت بانوان هم هست.)

همچنین گفته اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به زیارت قبر شهیدان و مؤمنان هم مشرف می شد. طلحه بن عبیدالله می گوید:

۱- السنن الکبری، ج ۱، ص ۳۷۷ و وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۱۲.

۲- ارشاد الساری، ج ۳، ص ۳۵۲.

۳- سیر أعلام النبلاء، ج ۱، ص ۳۵۸.

۴- احیاء علوم الدین، ج ۶، ص ۱۷۵.

۵- الجامع الصحیح (صحیح مسلم)، ج ۳، ص ۶۳.

«ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه برای زیارت قبور شهیدان خارج شدیم. همین که به منطقه «حزّ واقم» رسیدیم، قبرهایی را دیدیم. پس عرض کردیم: ای رسول خدا! آیا این قبرهای برادران ماست؟ فرمود این قبرهای اصحاب ماست و هنگامی که به قبور شهیدان رسیدیم، فرمود: این قبرهای برادران ماست.» (۱) مسلم از عایشه نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آخر شب به طرف بقیع می‌رفت و بر اهل بقیع این گونه سلام می‌کرد: «السلام علیکم دار قوم مؤمنین.» (۲)

ابن ابی شیبّه هم نقل می‌کند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر سال به زیارت قبر شهیدان احد می‌آمد و به آنان این گونه سلام می‌کرد: «السلام علیکم بما صبرتم فنعمة عقی الدار» (۳)

حتی محب‌الدین طبری در مورد خلیفه دوم، عمر بن خطاب گفته‌اند که در سفری با عده‌ای از اصحابش به حج رفت. در بین راه، پیرمردی به او استغاثه کرد. پس از بازگشت به آن محلّ، از احوال آن پیرمرد پرسید. گفتند از دار دنیا رفته است. راوی می‌گوید: عمر را دیدیم که با سرعت به طرف قبر او آمد و در آن جا نماز خواند. پس قبر را در بغل گرفت و گریه کرد. (۴) همچنین آمده است که محمد بن حنفیه پس از وفات امام حسن مجتبی علیه السلام بر سر قبر آن حضرت آمد. پس

۱- سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۲۱۸، ح ۳۵۷.

۲- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۶۳، ح ۱۰۲.

۳- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۳، ح ۱۳۹۶.

۴- الریاض النضره، ج ۲، ص ۳۳۰.

بغض گلوی او را گرفت. آن گاه به سخن درآمد و آن حضرت را ستود. (۱) ابوخلال، شیخ حنابله در عصر خود نیز می گوید: «هیچ مشکلی برایم پیدا نمی شد، مگر آن که قصد زیارت قبر موسی بن جعفر علیه السلام را می کردم و در آن جا به حضرت متوسل می شدم و خداوند نیز مشکلم را آسان می کرد.» (۲) عسقلانی می گوید: در زمان خلافت خلیفه دوم، مردم گرفتار خشک سالی شدند. شخصی از اصحاب به قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متوسل شد و گفت: یا رسول الله: «اسْتَسْقِ لَأُمَّتِكَ فَإِنَّهُمْ قَدْ هَلَكُوا.» (۳)

ابن حبان (متوفای ۳۵۰ ه. ق.) در کتاب الثقات می نویسد:

«بارها به زیارت قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام رفتم. در مدتی که در توس بودم، هر وقت مشکلی بر من عارض می شد، به زیارت قبر آن حضرت می رفتم. و از خداوند می خواستم که مشکلم را برطرف کند و الحمد لله مشکلم برطرف می شد. این معنا را مکرر امتحان کردم و نتیجه گرفتم.» (۴) در احوالات ابن خزیمه آمده است که وی چنان در برابر بارگاه علی بن موسی الرضا علیه السلام در توس تعظیم و

۱- العقد الفرید، ج ۳، ص ۱۳.

۲- تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۰.

۳- فتح الباری، ج ۲، ص ۵۵۷.

۴- کتاب الثقات، ج ۸، ص ۴۵۶.

تواضع کرد که همه همراهان وی در شگفت شدند. (۱) علمای فریقین (شیعه و سنی) قصد کردن زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را حج دانستند و در برابر ابن تیمیّه که شبهه حرمت را مطرح کرد، به شدت موضع گرفتند. قسطلانی می گوید:

«قول ابن تیمیّه حیث منع زیارة قبر النبی صلی الله علیه و آله وَ هُوَ مِنْ أَشْبَعِ الْمَسَائِلِ الْمَنْقُولَةُ عَنْهُ (۲)؛ گفتار ابن تیمیّه در منع زیارت قبر رسول الله از بدترین مسائلی است که از او نقل شده است.»

غزالی هم گفته است:

«هر کس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در حال حیات می دید، متبرک می شد. پس از وفات ایشان نیز با زیارت حضرت، متبرک خواهد شد و زیارت پیامبر جایز است.» (۳) از آنچه گذشت درمی یابیم که زیارت قبور نه تنها بدعت نیست، بلکه از سنت و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اصحاب و تابعین به شمار می آید و علمای اسلام بر آن اجماع دارند و فلسفه این عمل را نیز بی اعتنایی به دنیا و یاد کردن سفر آخرت می دانند. سپس استاد فیاض گفتند، با توجه به حضور زنان در سفر حج، جا دارد کمی هم درباره زیارت زنان صحبت کنیم.

۱- تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹.

۲- ارشاد الساری، ج ۲، ص ۳۲۹.

۳- احیاء العلوم، ج ۱، ص ۲۵۸.

زنان و زیارت قبور

وهایبان زیارت قبور را برای مردان بدون شدّ رحال (۱) اجازه می‌دهند، ولی به زنان به طور مطلق اجازه زیارت قبرها را نمی‌دهند. اعضای دایمی وهایبون در استفتای خود می‌گویند:

«زیارت قبور تنها برای مردان مشروع است. آن هم بدون شدّ رحال و در شهر خود، ولی برای زنان به طور مطلق مشروع نیست.» (۲)
 ناگفته نماند که وهابیت به دلیل روایتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله از سه طریق ضعیف نقل شده است، زنها را از زیارت منع می‌کنند، در حالی که در طریق اوّل نقل روایت، ابن خثیم است که به احادیث او احتجاج نمی‌شود. در آن حدیث آمده است: «لَعَنَ اللَّهُ زَائِرَاتِ الْقُبُورِ.» (۳)

در طریق دوم، باذان است که او هم مورد احتجاج نیست. (۴) در طریق سوم، عمر بن ابی سلمه است که او هم ضعیف است. (۵)
 بنابراین، به این روایت نمی‌توان عمل کرد.

۱- «شدّ رحال» کنایه از مسافرت کردن است. به عقیده وهابیان، مسافرت جهت زیارت قبور ممنوع است.

۲- اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۲۸۸.

۳- میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۵۹.

۴- تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۶.

۵- سیر أعلام النبلاء، ج ۶، ص ۳۳.

در مقابل، روایاتی داریم که همگی در مقابل این روایت هستند، مانند:

«إِنَّ فَاطِمَةَ كَانَتْ تَزُورُ قَبْرَ عَمِّهَا حَمْرَةَ كُلِّ جُمُعَةٍ فَتُصَلِّي وَتَبْكِي عِنْدَهُ (۱)»

؛ فاطمه زهرا علیها السلام هر جمعه به زیارت قبر عمویش حمزه می‌رفت و آنجا نماز می‌خواند و گریه می‌کرد. همچنین ابن ابی ملیکه می‌گوید:

«رَأَيْتُ عَائِشَةَ تَزُورُ قَبْرَ أُخِيهَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَمَاتَ بِالْحُبَشِيِّ وَقَبْرُ بَمَكَةَ (۲)»

؛ عایشه به زیارت قبر برادرش، عبدالرحمان در مکه می‌رفت. او در منطقه‌ای به نام حبشی که در نزدیکی مکه است، مُرد و به مکه انتقال یافت.»

حدیث بُریده، روایت دیگری است که در منابع اهل سنت آمده است که حدیث «لعن الله زائرات القبور» را نسخ می‌کند یا با آن معارض است، چنان که حاکم نیشابوری و ذهبی به آن تصریح کرده‌اند. بُریده می‌گوید:

«نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ زِيَارَةِ الْقُبُورِ ثُمَّ أَمَرَ بِزِيَارَتِهَا (۳)»

؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله ابتدا زنان را از

۱- سنن الکبری، ج ۴، ص ۱۳۲ و مصنف، عبدالرزاق، ج ۴، ص ۵۷۲.

۲- مصنف، عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷۰ و معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۱۴.

۳- السنن الکبری، ج ۴، ص ۱۳۱؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۴.

زیارت قبور منع کرد، ولی بعدها دستور به زیارت زنان داد.»

ناگفته نماند که حتی در پاره‌ای از موارد، علمای اهل سنت به استحباب زیارت قبور برای زنان هم فتوا داده‌اند.

ابن عابدین می‌گوید:

«هل تستحبُّ زیارة قبره للنساء؟ الصحيح: نعم بلا كراهة، بشرطها على ما صرح به بعض العلماء أما على الأصح من مذهبنا و هو قول الكرخي و غيره: من أن الرخصة في زیارة القبور ثابتة للرجال والنساء جميعاً فلا إشكال و أما على غيره فذلك نقول بالاستحباب لاطلاق الأصحاب بل قيل واجبة» (۱)

«آیا زیارت قبور برای زنها استحباب دارد؟ آری، هیچ کراهتی هم ندارد. البته بر اساس ضوابط و شرایطی که بعضی از علما بدان اشاره کرده‌اند، صحیح‌تر نزد ما و کرخی و دیگران این است که جواز زیارت قبور برای مردان و زنان ثابت است و هیچ اشکالی در آن نیست، ولی بنابر غیر مذهب و مبنای ما باز هم قائل به استحباب هستیم، چون اصحاب به طور مطلق به استحباب فتوا داده و ویژه مردها ندانسته‌اند، بلکه بعضی قائل به وجوب آن شده‌اند.»

۱- ردّ المختار، ج ۲، ص ۲۶۳: الم. اهب اللدئیة، ج ۳، ص ۴۰۵.

خواندن دعا و نماز کنار قبور

استاد فیاض گفت: گاهی در سفرها مشاهده می‌شود که مسافران در مقابر و امامزاده‌ها در کنار قبور نماز می‌خوانند که وهابیان به شدت اعتراض می‌کنند یا برای زیارت اماکن مقدسه مکه و مدینه می‌روند و در کنار قبوری که مسجد نباشد، نماز می‌خوانند، لذا این مسأله را هم بررسی می‌کنیم.

بسیاری از علمای اهل سنت به جواز نماز خواندن در مقبره‌ها فتوا داده‌اند که مالک بن انس از جمله آنها است:

«کان مالک لا یری بأس بالصلاة فی المقابر و هو اذا صلّى فی المقبرة کانت القبور بین یدیه و خلفه و عن یمینه و شماله؛ مالک می‌گوید: نماز خواندن در قبرستان اشکال ندارد و چنین می‌پنداشت که اگر در اطراف نماز گزار قبرهایی باشد، باز هم مشکلی به نظر نمی‌رسد.

همچنین از مالک نقل شده است:

«لا بأس بالصلاة فی المقابر و قال بلغنی إنّ بعض اصحاب النبی کانوا یصلّون فی المقبرة (۱)»

؛ نماز خواندن در قبرستان اشکال ندارد. وارد شده که بعضی از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در

قبرستان، نماز می خواندند.»

عبدالغنی نابلسی هم می گوید:

«اگر قبری، مسجد شود یا در راه واقع شود و یا قبر یکی از اولیای الهی باشد یا عالمی از محققان باشد برای تعظیم روان تابناک او - برای اعلام و آگاهی دادن به اینکه او یکی از اولیاءالله است - می شود در آنجا نماز و دعا خواند، تا برای استجاب دعا مردم به او تبرک جویند و دعا کنند؛ البته این کار جایز است و منعی ندارد.» (۱) بنابراین نمازگزاردن در کنار قبور اولیا و صالحان یا قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشکال ندارد.

آمده است که فاطمه زهرا علیها السلام هر هفته - روز جمعه - کنار قبر حضرت حمزه حضور می یافت و در آنجا نماز می گزارد و گریه می کرد. حاکم نیشابوری برای تأیید این حدیث گفته است که راویان این حدیث همگی ثقه هستند. (۲) ناگفته نماند که سیره مسلمانان نیز بر این امر استوار بوده است. برای مثال، ابن خلکان می گوید:

«سیده نفیسه، دختر حسن بن زید بن الحسن بن علی علیه السلام در محله ای به نام «درب السباع» به خاک سپرده شده و قبر او - در مصر - معروف به استجاب کننده دعا است و بسیار هم مجرب است.» (۳)

۱- الحدیقه الندیه، ج ۲، ص ۶۳۰.

۲- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۷.

۳- وفيات الأعیان، ج ۵، ص ۴۲۴.

شافعی هم همیشه به زیارت قبر ابوحنیفه می‌رفت و دو رکعت نماز می‌گزارد. (۱) درباره حدیث «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» (۲)

و حدیث «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا» (۳)

باید گفت: اولاً افرادی که در سند این حدیث آمده‌اند، یا ضعیف‌اند یا مجهول. برای مثال عبدالوارث نزد علمای رجال اهل سنت مردود است؛ چون قدری مسلک بوده است. ابوصالح مردّد بین ضعاف و ثقات است. عبدالله بن عثمان نیز منکر حدیث و ابن بهمان هم ناشناخته است.

پس حدیث از نظر سند مشکل دارد. از سوی دیگر، حدیث هیچ دلالتی بر حرمت نماز گزاری و دعا کردن در جوار قبور ندارد؛ زیرا به روایت کنیسه حبشه اشاره دارد که هنگام مرگ فردی از صالحان خود، مسجدی بر روی قبرش بنا میکردند و عکس‌هایی روی آن می‌گذاشتند و به سوی آن عکس‌ها و قبر سجده می‌کردند. این معنا به خواندن نماز برای خداوند و رو به کعبه ایستادن در کنار قبور صالحان ارتباطی ندارد. پس چگونه می‌توان از این روایت، حکم به حرمت نماز در کنار قبور برای مسلمانان کرد؟

۱- تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۴.

۲- خداوند، یهود را لعنت کند؛ چون قبور پیامبران خود را مسجد و محل عبادت قرار دادند.

۳- بار خدایا! قبر مرا بت قرار مده؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۴۶ و المؤطا، ج ۱، ۱۷۲.

قرطبی در این باره توضیح می‌دهد که:

نیاکان آنان عکس‌هایی از مردگان خود ترسیم کردند تا به آن‌ها انس گیرند و به یاد افراد صالحشان باشند. هم‌چنین تلاش کنند و در کنار قبرشان به عبادت خدا پردازند، ولی بازماندگان آن‌ها به اهداف نیاکان خود جاهل بودند. شیطان هم وسوسه کرد و به آنان چنین القا کرد که نیاکان شما این عکس‌ها را می‌پرستیدند و آن را تعظیم می‌کردند. پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را از این انحراف برحذر داشت.» (۱) بیضاوی در ردّ رویه یهود و نصاری می‌گوید:

«لَمَّا كَانَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى يَسْجُدُونَ الْقُبُورَ الْأَنْبِيَاءَ تَعْظِيمًا لَشَأْنِهِمْ وَيَجْعَلُونَهَا قِبْلَةً يَتَوَجَّهُونَ فِي الصَّلَاةِ نَحْوَهَا وَاتَّخَذُوا أَوْثَانًا لَعْنَهُمُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.» (۲)

چون یهود و نصارا بر قبور پیامبران سجده می‌کردند و آن را قبله- و جهت- نماز قرار می‌دادند و همانند بت با آنان رفتار می‌کردند، به لعن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دچار شدند.

باید دانست این مفهوم با زیارت قبر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين و اولیای الهی و نماز خواندن برای خداوند در آنجا هیچ ارتباطی ندارد. مسلمانان هر جا بخواهند نماز بخوانند، قبله آنان خانه خداست، نه قبور افراد. حتی در کنار قبر رسول الله صلی الله علیه و آله نیز رو به قبله نماز می‌گزارند.

۱- ارشاد الساری، ج ۳، ص ۴۹۷.

۲- همان.

ساختن بنا روی قبور

از دیگر مسائلی که جناب استاد بر آن تأکید کرد، مسأله ساختن بنا روی قبور بود. ایشان در این مورد گفتند: در قبرستان بقیع، حجاج با قبوری مسطح که تنها سنگ کوچکی بر آن نهاده شده، روبه‌رو می‌شوند و این پرسش مهم در ذهنشان نقش می‌بندد که چرا وضعیت قبور به این شکل درآمده است. بنابراین، جا دارد کمی در این باره سخن بگوییم.

قسطلانی از علمای اهل سنت می‌گوید:

«السنة في القبر تسطيحه و أنه لا يجوز ترك هذه السنة لمجرد أنها صارت شعاراً للروافض و أنه لا منافات بين التسطيح و حديث ابي هياج: لأنه لم يُرد تسويته بالأرض و إنما أراد تسطيحه جمعاً بين الأخبار». (۱)

سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همان مسطح کردن قبر است و این سنت چون شعار پیروان مذهب شیعه شده است، جایز نیست که رها شود و میان مسطح کردن قبر و روایت ابي الهياج هیچ منافاتی نیست؛ زیرا منظور روایت، صاف کردن قبر و برابر کردن آن با زمین نیست، بلکه مراد، مسطح کردن در مقابل تسنیم است و این معنا را از جمع میان روایات به دست می‌آوریم.

در صحیح مسلم نیز آمده که دلیلی بر حرمت این کار، جز روایت ابی الهیاج نیست. مسلم از یحیی بن مکی و ابوبکر بن ابی شیبه و زهیر بن حرب از وکیع از سفیان از حبیب بن ابی ثابت از ابی وائل از ابی الهیاج اسدی نقل می‌کند که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

«تو را به مأموریتی می‌فرستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن فرستاد: این که هیچ تمثالی نیابی، مگر آن که محو کنی و هیچ قبر مشرفی نیابی مگر آن که مساوی سازی.» (۱) این روایت از نظر سند اشکال دارد؛ زیرا وکیع و حبیب ابن ابی ثابت از راویان سند این حدیث هستند. اهل سنت درباره هر دو بحث دارند. در دلالت حدیث نیز جای بحث و گفت و گوست. (۲) به طور کلی باید دانست که «و لا قبراً الاّ سوّيته» به معنای تخریب بنای قبور نیست، بلکه به معنای مسطح کردن در مقابل تسنیم؛ یعنی بلند کردن قبر و بالا آوردن آن همانند کوهان شتر است.

یکی دیگر از دلایل جواز ساخت بنا بر قبور، سیره و روش مسلمانان است. مسلمانان همواره روی قبرها بنا می‌ساختند که از آن جمله به این موارد می‌توان اشاره کرد:

۱. بنای حجره شریف نبوی.

۲. قبور ائمه بقیع که وهابیان در سال ۱۳۴۵ ه. ق. آن را ویران کردند.

۱- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۶۱.

۲- ر. ک: تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۲۳، ۱۱۵، ۱۷۹ و ج ۴، ص ۳۶۲.

۳. قبر ابراهیم فرزند رسول‌الله صلی الله علیه و آله در خانه محمد بن زید بن علی که وهابیان خراب کردند.

۴. بنای مسجد روی قبر حمزه علیه السلام در اوایل قرن دوم هجری که وهابیان نابود کردند.

۵. بنای قبر سعد بن معاذ که این قبر در خانه ابن افلح بود و در زمان عمر بن عبدالعزیز بر روی آن گنبد ساختند. (۱) بنا بر روی

قبر باهلی (سال ۲۷۵ ه. ق) در بصره. (۲) بنا بر روی قبر امیر مؤمنان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در قرن دوم. (۳) بنا

بر روی قبر سلمان فارسی. (۴) بنا بر روی قبر ابوعوانه (سال ۳۱۶ ه. ق). (۵) عمر بن خطاب دستور داد تا خیمه‌ای روی قبر

زینب دختر جحش زده شود و کسی او را نهی نکرد. (۶) به طور کلی، سیره مسلمانان از شیعه و سنی بر این است که بر قبور

بزرگان دین، حرم و بارگاه بسازند و این سیره در تمام سرزمین‌های اسلامی همچنان ادامه دارد.

قبور ائمه اطهار: در نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد؛ قبور بزرگان اهل سنت ابوحنیفه و عبدالقادر در بغداد و بخاری در

سمرقند، شاهد این مدعاست. تنها وهابیان هستند که در حجاز با این سیره مسلمانان به مخالفت

۱- وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۵۴۵.

۲- سیر أعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۲۸۵.

۳- موسوعة العتبات، ج ۶، ص ۹۷.

۴- تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۶۳.

۵- سیر أعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۴۱۹.

۶- طبقات، ابن سعد، ج ۸، ص ۸۰.

برخاسته‌اند. شاید مستند آنها روایتی است که از مسلم نقل شده است:

«نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَجْصَّصَ الْقَبْرَ وَ أَنْ يَعْقِدَ عَلَيْهِ وَ أَنْ يَبْنِيَ عَلَيْهِ» (۱).

این روایت نیز علاوه بر منافات داشتن با سیره قطعیه مسلمانان، از نظر سند کاملاً مخدوش است؛ زیرا در سند آن، ابوالزبیر محمد بن مسلم آمدی قرار گرفته است.

علمای رجال و حدیث اهل سنت چون احمد بن حنبل و ابن عیینه و شعبه و ابوحاتم او را ضعیف می‌دانند. (۲)

همچنین در سند آن، حفص بن غیاث است که علمای رجال همچون یعقوب بن شیبه درباره او نظر منفی دارند. (۳) باید دانست باز در سند روایت، شخصی به نام ربیع است که ازدی و ابن ابی شیبه و ساجی درباره او تأمل دارند. (۴) با این مشکلاتی که در روایت وجود دارد، باز هم ابن تیمیه می‌گوید:

«مشاهدی که بر روی قبر پیامبران و صالحان از عامه و اهل بیت بنا شده، همه از بدعت‌های حرامی است که در دین اسلام وارد شده

است.» (۵) متأسفانه از زمان ابن تیمیه، بناها و گلدسته‌ها از مظاهر شرک شناخته شده تا این که با روی کار آمدن آل

۱- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۶۳.

۲- تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۴۰۷.

۳- همان، ص ۳۶۰ و سیر أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۱.

۴- میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۴۵ و تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۴۳.

۵- منهاج السنه، ج ۲، ص ۴۳۵-۴۳۷.

سعود، آنان به مخالفت آشکار با آن پرداختند و با پشتوانه فتوایی که از علمای وهابی به دست آوردند، گنبد و بارگاه‌ها و گلدسته‌ها و بناهای قبور را به جز بارگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ویران کردند. در ویران نکردن بارگاه پیامبر هم از خشم همگانی مسلمانان بیم داشتند.

اعضای استفتای دایمی وهابیان می‌نویسند:

«بنا بر قبور ساختن، بدعت و منکری است که در آن، علو در تعظیم صاحب قبر و راهی به سوی شرک است. پس بر ولی امر مسلمانان یا نایب اوست که بناهایی را که روی قبور ساخته شده، ویران و آنها را با زمین یکسان سازد تا به طور عملی با این بدعت مقابله و راه شرک بسته شود.» (۱) بیشتر این کارها برای مبارزه با مکتب تشیع است و وهابیان به پیروی از سلف خود، ابن تیمیه آن را انجام می‌دهند. وی می‌گوید:

«شیعه مشاهدی را که روی قبور ساخته‌اند، تعظیم می‌کنند. شبیه مشرکان در آنها اعتکاف می‌کنند و برای آنها حج انجام می‌دهند، همان گونه که حجاج به سوی بیت عتیق حج انجام می‌دهند.» (۲) به راستی آیا بنای قبر در سیره شیعیان به دلیل‌های پیش گفته ابن تیمیه است یا این که بر اساس کریمه قرآنی از باب تعظیم شعائر الهی است؟ (۳)

۱- اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء، رقم فتوی ۷۲۱۰.

۲- منهاج السنه، ج ۱، ص ۴۷۴-۴۷۹

۳- «وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»، و هر کس شعائر دین خدا را بزرگ و محترم دارد، این صفت دل‌های باتقوا است. (حج، ۳۲)

شعائر جمع شعیره به معنای دلیل و علامت است.

شعائر الله؛ اموری که دلیل و نشانه به سوی خداست. صفا، مروه و مشعر هم از نشانه‌هایی است برای حرکت به سوی توحید و دین حنیف، از این رو، محترمند.

شکی نیست که وجود پیامبران و اولیا نیز از بزرگ‌ترین نشانه‌های دین خداوند است. حال که چنین است، حفظ آثار و قبورشان نیز ارشمند است.

همچنین قرآن کریم به صراحت، به مودت و محبت اقرای پیامبر اسلام دستور داده است، آن جا که می‌فرماید:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۱)

؛ بگو: از شما پاداش نمی‌خواهم مگر مودت ذوی القربی را.

آشکار است که بنای بر قبور اقرای پیامبر از مصداق‌های اظهار محبت و مودت به اهل بیت: است.

آیا چنین عملکردهایی را در راستای مبارزه با اهل بیت: نمی‌توان تفسیر کرد؟

مسئله آن گاه قابل تأمل می‌شود که بدانیم ابن تیمیه، کسی است که به شدت از بنی امیه به ویژه معاویه و یزید دفاع می‌کرد و کتابی در فضایل معاویه و یزید نگاشت و برای آنها فضایی دروغین برشمرد.

این در حالی است که ذهبی از احمد بن حنبل نقل می‌کند که هیچ روایتی در مورد فضایل معاویه صحیح نیست. (۲) برای نمونه، اهل دمشق از نسایی خواستند که در مدح

معاویه حدیثی نقل کند. او در پاسخ گفت:

«من فضیلتی در حق او نمی‌دانم مگر آن که پیامبر درباره او فرمود: خدا شکمت را سیر نکند.» (۱) حسن بصری می‌گوید: «چند خصلت در معاویه بود که یکی از آنها هم سبب عذاب است: خلافت را با زور و شمشیر غصب کرد. فرزندش را که مست و شراب‌خوار بود، به خلافت منصوب کرد. لباس حریر می‌پوشید. تنبور می‌زد. ادعائی که در مورد زیاد کرد(او را پسر پدر خود خواند) و حجر بن عدی و یارانش را مظلومانه شهید کرد.» (۲) ابن تیمیه به شدت از جنایت‌های یزید بن معاویه دفاع می‌کرد و با هر حيله و توجیهی درصدد پاک سازی شخصیت یزید برآمد. برای نمونه نوشت:

«یزید به کشتن حسین راضی نبود و حتی از این امر اظهار نارضایتی کرد.» (۳) این در حالی است که تفتازانی می‌گوید: «حق این است که رضایت یزید به قتل حسین: و خوشحالی او از این امر و اهانت به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله از جمله متواتر است و ما در کفر او شکی نداریم. لعنت خدا بر او و بر انصار و اعوانش باد.» (۴) ابن تیمیه در جایی دیگر، به اسارت رفتن اهل بیت

۱- همان، ج ۱۴، ص ۱۲۵ و وفیات الأعیان: ج ۱، ص ۷۷

۲- کامل بن اثیر، ج ۳، ص ۴۸۷

۳- رأس الحسین، ص ۲۰۷

۴- شرح العقائد النسفیة، ص ۱۸۱

ص: ۱۲۰

امام حسین: را انکار کرده (۱) و نوشته است:

«یزید به کشتن حسین امر نکرد. سرها را نزد او نیاوردند و با چوب بر دندان‌های حسین نزد، بلکه این عبیدالله بن زیاد بود که این کارها را انجام داد.» (۲) ابن اثیر از وی پرسیده است: پس چرا عبیدالله را از مقامش عزل نکرد (۳) و حتی او را بر این عمل توبیخ نکرد؟ (۴) همه این سخنان در حالی است که در نقطه مقابل ابن تیمیه، بنیان‌گذار وهابیت، علمای اهل سنت نظر دیگری دارند و یزید بن معاویه را به دلیل شهادت امام حسین: و دیگر جنایت‌هایش به شدت سرزنش کرده‌اند.

آلوسی می‌گوید:

«هر کسی بگوید: یزید با این کارش معصیت نکرده است و لعنش جایز نیست، باید در شمار انصار یزید قرار گیرد.» (۵) تفتازانی نیز می‌گوید:

«رضایت یزید در کشتن حسین و خوش‌حالی او به آن و اهانت اهل بیت: از متواترات معنوی است.» (۶) جاحظ می‌گوید:
«جنایت‌هایی که یزید مرتکب آن شد، از قبیل

۱- منهاج السنه، ج ۲، ص ۲۲۶

۲- سؤال فی یزید بن معاویه، ص ۱۶

۳- کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۱۹

۴- همان، ص ۳۰۱

۵- تفسیر روح المعانی، ج ۲۶، ص ۷۳

۶- شرح عقاید نسفیه، ص ۱۸۱

کشتن حسین، به اسارت بردن اهل بیتش، چوب زدن به دندانها و سر مبارک حضرت، ترساندن اهل مدینه و خراب کردن کعبه، همگی بر قساوت و غلظت و نفاق و خروج از ایمان دلالت دارد. پس او فاسق و ملعون است و هر کس که از دشنام دادن ملعون جلوگیری کند، خودش ملعون است.» (۱) در مخالفت پایه گذار مکتب وهابیت همین بس که علامه زاهد کوثری می گوید:

«از کلمات او آثار بغض و دشمنی با علی علیه السلام ظاهر می شود.» (۲) و حسن بن علی سقاف هم می گوید:

«ابن تیمیه کسی است که او را "شیخ الاسلام" می نامند و گروهی نیز به کلماتش استدلال می کنند، در حالی که او ناصبی و دشمن علی علیه السلام است و به فاطمه علیها السلام نسبت نفاق داده است.» (۳) در حقیقت، منافق کسی است که به فرموده امام علی علیه السلام در صحیح مسلم، صحیح ترمذی و سنن ابن ماجه، بغض علی علیه السلام را در دل داشته باشد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

«قسم به کسی که دانه را شکافت و خلاق را آفرید، عهد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من این است که دوست

۱- رسائل جاحظ، ص ۲۹۸

۲- الحاوی فی سیره الطحاوی، ص ۲۶

۳- التنبیه و الرد، سقاف، ص ۷

ندارد مرا مگر مؤمن و دشمن ندارد مرا مگر منافق. (۱) در این جا استاد فیاض با عذرخواهی از حاضران گفت:

هر چند مسائل فراوانی برای نقد و بررسی وجود دارد، ولی وقت جلسه بیش از این گنجایش ندارد. از این رو، برای امروز مباحث را کافی می‌دانم و امیدوارم که یک بار دیگر توفیق الهی شامل حال همه ما شود و در نشستی دیگر مباحث دیگر را بررسی کنیم. آن گاه رایحه دل‌انگیز صلوات فضای جلسه را معطر ساخت. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ».

محمد: اصلاً گذشت زمان را احساس نکردیم. ساعت ۱۰/۳۰ دقیقه شب است. چه قدر خوب است که عمر آدم در چنین جلساتی بگذرد.

هادی: عجب جلسه خوبی بود. یکی از بهترین روزهای عمر من به شمار می‌آید. تا امروز این قدر درباره عقاید وهابیان و شبهه‌های آنها نمی‌دانستم. باید از شما تشکر کنم که مرا به چنین جلسه‌ای راهنمایی کردید تا جدی‌تر به این مسائل فکر کنم.

محمد: راستی نگفتی پیشنهاد دوستان چه بود؟

هادی: از وقتی که به دیدارت آمدم و با شنیدن صحبت‌های استاد فیاض، به اجرای یک برنامه فرهنگی در کاروان‌ها فکر می‌کنم. به نظر من همه حجاج برای تشریف به سفر حج باید واکسینه اعتقادی شوند و آمادگی لازم را برای رویارویی با شبهه‌ها پیدا کنند.

۱- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۲۰، ح ۱۳۱، کتاب الایمان و صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۰۱، ح ۳۷۳۶ و سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۲،

برنامه‌ریزان فرهنگی حج باید این کار را انجام دهند ظاهراً روحانیان کاروان تا حدودی با شبهه‌شناسی و عقاید مخالفان آشنا می‌شوند تا پاسخ‌گوی نیازهای اولیه حج‌جاشند، ولی به نظر من، باید به این کار تخصصی‌تر نگاه کرد. لازم است در کنار آن، آموزش عقایدی که برای مدیر معنوی کاروان در نظر می‌گیرند، هر کاروان، یک یا دو نشست تخصصی با تمام حج‌ج به فراخور مخاطبان در نظر بگیرند و از استادانی همچون استاد فیاض نیز که به‌حمدالله تعدادشان کم نیست، استفاده کنند. حضور ایشان (استاد فیاض) در میان حج‌ج مشتاق و برپایی جلسه پرسش و پاسخ می‌تواند بسیار مؤثر باشد. نظر شما چیست؟ محمد: بسیار خوب است. این استادان می‌دانند که با مخاطبان خاص چگونه سخن بگویند و پیشاپیش آنها را برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های شبهه‌آمیز آماده سازند.

هادی: حالا که نظر شما هم مثبت است، می‌خواهم به روحانی و مدیر کاروانمان تلفن کنم و از باب «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (۱) ، اگر خدا بخواهد، اولین نشست تخصصی را پیش از سفر حج برگزار کنیم و اگر خدا بخواهد، اولین کاروانی باشیم که این فکر را اجرا کنیم.

محمد: هادی جان! از تدبیری که به خرج می‌دهید و قبل از انجام این کار، با روحانی و مدیر کاروان هماهنگ می‌کنید، بسیار خوشحالم؛ چون در آن صورت، درصد اجرای موفق کار بالا می‌رود. هادی: پس اگر اجازه بدهید، ابتدا به روحانی کاروان و

بعد هم با مدیر محترم هماهنگ کنم. از نظر مدیریت معنوی و اجرایی، هر دو این بزرگواران در سطح بالایی هستند و بسیار مدبّر و مجربند، و همیشه از پیشنهادهای خوب حجاج استقبال می‌کنند. شاید برای جلب موافقت آقایان با برگزاری این جلسه، با توجه به شناختی که از آنها دارم، وقت زیادی لازم نباشد. بگذارید تا فرصت باقی است و دوستان سرگرم صحبت با استاد فیاض در پایان جلسه هستند، با آنها هماهنگ کنم و در آن صورت، از جناب فیاض هم دعوت به عمل می‌آوریم.

هادی (پس از هماهنگی با روحانی و مدیر کاروان):

محمد نمی‌دانی چه قدر خوشحال شدند به ویژه روحانی مقرّر کاروان. ظاهراً آشنایی نسبی با استاد فیاض هم داشتند و حتی شکسته نفسی فرمود و گفت بنده هم به چنین نشست‌هایی نیاز دارم تا چه رسد به حجاج.

مدیر کاروان هم با سعه صدر و بزرگواری گفت اگر روحانی گرامی بپذیرند، بنده حرفی ندارم و با افتخار، مقدمات برگزاری این نشست را آماده می‌کنم و تبلیغات لازم و وسایل پذیرایی از حجاج را فراهم می‌آوریم.

بنابراین، همه چیز آماده برگزاری یک سنت حسنه؛ یعنی یک نشست تخصصی با عنوان آشنایی با عقاید و هایت و اهل سنت است. نمی‌دانی محمد جان! از شادی در پوستم نمی‌گنجم. جوانان مشتاق در کاروان حج همه سراپا منتظر شنیدن سخنان استاد فیاض خواهند بود و با دید بازتری به این سفر روحانی خواهند رفت.

محمد: ظاهراً صحبت مدعوین با جناب فیاض در حال

تمام شدن است. بهتر است برویم خدمتشان و اگر مقدور بود از ایشان وقت بگیریم. (هر دو با هم پیش استاد می‌رویم).
 محمد: جناب استاد فیاض، ایشان آقا هادی، دوست بنده و مسافر دیار وحی هستند، ایده‌ای دارد که می‌خواهد خدمت شما عرض کند. هر چند خسته‌اید، ولی سعی می‌کنیم مزاحمت مان کوتاه باشد.

استاد فیاض: بسیار خوش‌وقتم (با هادی احوال‌پرسی می‌کند)

ایده‌تان چیست؟ منتظرم بشنوم.

هادی: استاد! بر خودم فرض می‌دانم از باب «مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا فَقَدْ صَيَّرَنِي عَبْدًا؛ هر که کلمه‌ای به من یاد دهد، مرا بنده خود گردانیده است.» (۱) از جناب عالی سپاس‌گزاری کنم. من احساس می‌کنم که مسافران حج به یک نشست تخصصی و ویژه با حضور استادانی همچون شما نیاز داشته باشند تا برای رویارویی با شبهه‌ها و پرسش‌های وهابیت آمادگی پیدا کنند. اهمیت کار هم وقتی بیشتر می‌شود که بگویم کاروان ما شامل جوانان مشتاق است.

استاد فیاض: بحمد الله هر کاروانی از نعمت داشتن یک مدیر معنوی و روحانی فاضل برخوردار است. با وجود این، چه ضرورتی به حضور بنده است؟

هادی: حضرت استاد! حضور یک استاد متخصص که سال‌ها در این زمینه کار تحقیقی و تخصصی انجام داده و

۱- این جمله، از حدیث معروف حضرت علی علیه السلام گرفته شده است که می‌فرماید: «مَنْ تَعَلَّمَ مِنْهُ حَرْفًا صَبَّرْتُ لَهُ عَبْدًا» (عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۲۹۲).

از نزدیک با پیروان مذاهب مختلف برخورد کرده است، حتی مدتی را در مناطق ویژه سپری کرده و کوله‌باری از علم و تجربه آموخته، بسیار برای کاروانیان مغتنم است. در مورد این جلسه هم با ایشان و مدیر کاروان‌ها هماهنگ شده است. آنان از ما مشتاق‌تر بودند.

استاد فیاض: بینم روحانی کاروان شما چه کسی است؟

هادی: جناب آقای حقانی هستند. ایشان الگوی علم و عمل برای همه ما بوده و هستند و در جلسه‌های قبل از سفر حج، بسیار از ایشان سوده برده‌ایم.

استاد فیاض: نسبت به ایشان مقداری شناخت دارم.

شنیده‌ام درباره مهدویت تحقیقات زیادی انجام داده‌اند.

یکی از تألیفاتشان را هم مطالعه کردم و استفاده خوبی بردم. بسیار مایلم ایشان را از نزدیک ببینم. همین طور حضور در میان جوانان را هم دوست دارم، به شرطی که پیش از جلسه پرسش و پاسخ، جناب حقانی یک بحث مهدویت را مطرح کنند.

هادی: حضرت استاد! بسیار ممنونم. ان شاء الله بتوانیم به صورت مطلوب از ارمغان علمی شما برای سفر معنوی‌مان توشه برداریم.

در مورد پیشنهادتان هم سعی می‌کنیم با جناب حقانی صحبت کنیم و از هر دو شما بزرگوار بهره بگیریم.

برای انجام جلسه جنابعالی چه روزی فرصت دارید؟

استاد فیاض (به برنامه‌های خود نگاهی می‌اندازد) و می‌گوید: بعد از ظهر سه شنبه برنامه‌ای ندارم. بنابراین، می‌توانم خدمتتان باشم.

هادی: پس برنامه ما برای روز سه شنبه ساعت ۳ بعد

از ظهر. اگر ممکن است شماره تماس‌تان را هم جهت هماهنگی داشته باشیم، ممنون می‌شویم.

هادی و محمد پس از دریافت شماره تماس از استاد فیاض خداحافظی می‌کنند و در بین راه، هادی از محمد هم دعوت می‌کند که در این جلسه شرکت کند و تا آنجا که می‌تواند، او را در سامان‌دهی این حرکت فرهنگی کمک کند. محمد هم به گرمی استقبال می‌کند.

بی‌تردید، این رخداد فرهنگی و استفاده از مطالب آن می‌تواند ره‌توشه‌ای گران‌بها برای همه مسافران دیار وحی باشد. از این رو، سفارش می‌شود که برای آشنایی با مسائلی که در آن جلسه مطرح شد، جلد دوم این نوشتار را نیز مطالعه کنید و بر آشنایی خود از مذهب تشیع و دیگر مذاهب اسلامی بیفزایید. همچنین امید که نگارنده مشمول رحمت و آمرزش بی‌پایان خداوند مهربان قرار گیرد.

در پایان، آرزو داریم زمانی فرا رسد که همه مذاهب اسلامی، اختلاف سلیقه را کنار نهند و چون بنیانی مرصوص در کنار هم باشند. چه قدر شیرین خواهد بود که بررسی اختلافات کوچک فقهی و اعتقادی برعهده کارشناسان نهاده شود تا در فضایی آرام و علمی به حلّ و فصل آن پردازند. در عوض، باید کوشید به مشترکات اصیل مذاهب اسلامی همچون توحید، نبوت، معاد، نماز، حج و جهاد و مانند آن تأکید شود تا به وحدت و هم‌دلی بیشتر نزدیک شویم و زمینه مناسبی برای سربلندی اسلام و مسلمانان فراهم آوریم. آن روز دیر نیست که شاهد کلمه توحید و توحید کلمه و پای‌بندی به اصل اتحاد

و انسجام اسلامی و وانهادن تفرقه و درگیری و اختلافات داخلی جهان اسلام باشیم.

آیا زمان آن فرا نرسیده است که با توطئه‌های دشمنان اسلام آشنا شویم؛ کسانی که بقای آنها به پررنگ شدن اختلافات داخلی جهان اسلام وابسته است؟

پس بیاییم یک بار دیگر وضعیت کنونی جهان اسلام را مرور کنیم و ببینیم هر ساله چه تعداد از مسلمانان با مذاهب مختلف اسلامی با توطئه دشمنان در سراسر کشورهای اسلامی از فلسطین، عراق، لبنان، افغانستان، چین و بوسنی و ... از دست می‌روند. باید دانست بسیاری از زیان‌های مادی و معنوی را خود مسلمانان به تحریک دشمنان بر پیکر اسلام وارد می‌آورند و حتی دشمن متحمل هزینه هم نمی‌شود.

دشمن برای دستیابی به اهداف شیطانی خود از بعضی مسلمانان استفاده ابزاری می‌کند و بر این بی‌تدبیری و دنباله‌روی بعضی از مسلمانان ساده لوح و متعصب از آموزه‌های خرافی پوزخند می‌زند.

در جلد دوم این نوشتار به بررسی پرسش‌های وهابیت برای دامن زدن به کشمکش‌های اعتقادی و شبهه‌پراکنی میان مذاهب اسلامی می‌پردازیم. همین شبهه‌ها مقدمه‌ای برای عملیات‌های انتحاری و کشتارهای وسیع است که اکنون با طراحی دشمنان اسلام به ویژه استکبار جهانی، وهابیان در سراسر جهان اسلام به آن دست می‌یازند.

به امید بصیرت و بینایی هر چه بیشتر مسلمانان

ایام عزّت و سربلندی‌تان مستدام باد

پرسش‌نامه

۱. اکنون حدوداً چند پایگاه اینترنتی به تبلیغ وهابیت مشغولند؟
الف) ۲۰۰۰۰ ب) ۳۰۰۰۰ ج) ۴۰۰۰۰
۲. کدام یک از علمای اهل سنت ابن تیمیه را تکفیر کردند و به او انتقاد وارد آوردند؟
الف) تقی‌الدین السبکی و ابن حجر هیثمی ب) ابن حجر عسقلانی و آلوسی ج) همه موارد
۳. نخستین بار چه کسی سلفی‌گری را در قرن چهارم هجری بنیان نهاد؟
الف) احمد بن حنبل ب) ابن تیمیه ج) محمد بن عبدالوهاب
۴. به عقیده وهابی، اگر کسی شهادتین را بر زبان جاری کند، ولی بدان عمل نکند،
الف) کافر و مشرک است ب) خون و مال او حلال است ج) هر دو مورد
۵. مستمر همفر با کدام یک از شخصیت‌های زیر دوستی دیرینه و پایدار داشته است؟
الف) ابن تیمیه ب) محمد بن عبدالوهاب ج) محمد بن مسعود
۶. از دیدگاه وهابیت، کدام یک از موارد زیر بدعت است؟
الف) سجده بر تربت و قرآن بر میت ب) برگزاری جشن میلاد و ذکر با تسبیح ج) هر دو
۷. به نوشته احمد زینی دحلان، مفتی مکه مکرمه، شرط ورود به آیین وهابیت از دیدگاه محمد بن عبدالوهاب چیست؟
الف) شهادت به کفر اهل سنت ب) شهادت به کفر شیعیان ج) هر دو
۸. از دیدگاه وهابیت، توحید و خداوند چگونه معرفی می‌شود؟
الف) اعتقاد به جسمانیت خداوند و رؤیت حسی او ب) از عرش پایین آمدن خداوند در هر شب ج) هر دو مورد
۹. غزالی، دانشمند معروف اهل سنت درباره عقیده به توحید و خداوند چه نظری دارد؟

الف) کسی که به ذهنش خطور کند خداوند تعالی جسم دارد، بت پرست است ب) اگر کسی بگوید خداوند دست و پا دارد، کافر و بدعت گزار است ج) هیچ کدام

۱۰. مهم ترین واژه‌هایی که وهابیت برای پاسخ به اهل سنت و شیعیان به کار می‌گیرند، چیست؟

الف) کفر، شرک، کذب، بدعت ب) کفر و بدعت ج) بدعت

۱۱. کدام یک از گزینه‌های زیر، نظر ابن تیمیه از پایه گذاران فرقه وهابیت است؟

الف) دست گذاشتن روی قبر پیامبر و بوسیدن آن جایز نیست و مخالف توحید است ب) هر گونه زیارت قبور، چه قبر پیامبر و غیر آن شرک و حرام است ج) هر دو گزینه صحیح است

۱۲. کدام یک از علمای اهل سنت به زیارت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سفارش کرده‌اند؟

الف) نورالدین سمهودی - قسطلانی ب) بن باز ج) هیچ کدام

۱۳. این نظریه را چه کسی مطرح کرده است: «ارتباط پیامبر بعد از مرگ با این دنیا قطع می‌شود و بر چیزی توانایی ندارد»

الف) محمد بن عبدالوهاب ب) شیخ عبدالعزیز بن عبدالله آل شیخ ج) ابن تیمیه

۱۴. کدام یک از علمای اهل سنت، زندگی پس از مرگ پیامبران را قبول دارند؟

الف) ابن حجر عسقلانی ب) قسطلانی ج) هر دو

۱۵. کدام یک از گزینه‌های زیر در مورد نظر شیعیان درباره توسل درست است؟

الف) متوسل معتقد است که کسی نزد خداوند آبرو دارد و می‌تواند برای قضای حاجتش واسطه شود ب) پیامبران و اولیا هم به صورت مستقیم و بدون استفاده از قدرت الهی، نمی‌توانند حوایج انسان‌ها را برآورده سازند ج) گزینه الف و ب درست است

۱۶. کدام یک از فرقه‌ها توسل را نمی‌پذیرند؟
الف) شافعی‌ها (ب) حنفی‌ها (ج) وهابیت
۱۷. چه کسی قاتل امام علی علیه السلام را ستوده و وی را تبرئه کرده است؟
الف) احمد بن حنبل (ب) حنفی‌ها (ج) وهابیت
۱۸. چه کسی می‌گوید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زیارت قبور را به من یاد داد؟
الف) عایشه (ب) خلیفه دوم (ج) عبدالله بن عمر
۱۹. کدام یک از علمای اهل سنت می‌گفت برای رفع مشککش به زیارت قبر موسی بن جعفر علیه السلام می‌رفت؟
الف) ابوخلال شیخ حنبله (ب) محمد بن حنفیه (ج) ابن ابی شیبه
۲۰. کدام یک از علمای اهل سنت جواز زیارت زنان از قبور را به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تصریح کرده‌اند؟
الف) حاکم نیشابوری و ذهبی (ب) ابن عابدین (ج) الف و ب
۲۱. کدام یک از علمای اهل سنت به جواز خواندن نماز در مقبره‌ها فتوا داده‌اند؟
الف) مالک بن انس (ب) عبدالغنی نابلسی (ج) هر دو
۲۲. کدام یک از دلایل زیر ساختن بنا بر روی قبر را اثبات می‌کند؟
الف) سیره و روش مسلمانان (ب) مخدوش بودن روایات منهی (ج) هر دو
۲۳. چه کسی از بنی امیه، به ویژه معاویه و یزید دفاع می‌کند و چه کسی هر گونه فضایی در معاویه را رد می‌کند؟
الف) محمد بن عبدالوهاب- نسایی (ب) ابن تیمیه- احمد بن حنبل (ج) محمد بن عبدالوهاب- حسن بصری
۲۴. کدام یک از شخصیت‌های زیر به اسارت رفتن اهل بیت امام حسین علیه السلام را انکار کرده است؟
الف) نسفی (ب) ابن اثیر (ج) ابن تیمیه
۲۵. این جمله از کدام یک از علمای اهل سنت است:
«رضایت یزید به کشتن حسین و خوش حالی او به آن و اهانت اهل بیت علیهم السلام از متواترات معنوی است»
الف) آلوسی (ب) جاحظ (ج) تفتازانی

پاسخ نامه

نام و نام خانوادگی شماره شناسنامه ..

تاریخ تولد میزان تحصیلات

شماره کاروان استان شهرستان

نشانی و تلفن

الف ب ج

.۱

.۲

.۳

.۴

.۵

.۶

.۷

.۸

.۹

.۱۰

.۱۱

.۱۲

.۱۳

.۱۴

.۱۵

.۱۶

.۱۷

.۱۸

.۱۹

.۲۰

.۲۱

.۲۲

.۲۳

.۲۴

.۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۲۳۳۳۰۴۵) (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

